

به مناسبت روز حکمت

منصور حکمت،

کمونیسم کارگری و مسئله کرد

سمینار بازخوانی سیاست منصور حکمت و کمونیسم کارگری در قبال مسئله کرد

رحمان حسین زاده

کمیته تبلیغ حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

www.hekmatist.org

بازنشر ژوئن ۲۰۲۶

به مناسبت روز حکمت

انتشارات کمیته تبلیغ حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

منصور حکمت، کمونیسم کارگری و مسئله کرد

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist



منصور حکمت، کمونیسم کارگری و مسئله کرد

مقدمه

به بهانه جدایی اخیر در حزب کمونیست ایران و کومه له، بار دیگر طیف ناسیونالیست درون و بیرون کومه له به پروپاگاندا خصمانه و دروغین علیه کمونیسم کارگری و شخص منصور حکمت دامن زده اند. یکی از عرصه‌هایی که ادعاهای بی پایه و وارونه خود را ظاهراً به آن متکی کرده اند، نحوه برخورد منصور حکمت و کمونیسم کارگری به رفع ستم ملی و ارائه راه حل سیاسی و عملی در قبال مسئله کرد است. در نوشته بلند زیر که قبلاً در چهار بخش منتشر شده و اساساً نسخه کتبی شده سمیناری به زبانهای کردی و فارسی است، که در مناسبت روز حکمت سال ۱۳۹۹ ارائه شده است، به متد و پیشینه چهاردهه اخیر ارائه سیاست مارکسیستی و کارساز پایان دادن قطعی به ستم ملی و راه حل کارساز حل مسئله کرد در منطقه و به ویژه در کردستان ایران و عراق از جانب منصور حکمت پرداخته ام. منصور حکمت با نقد قطعنامه‌های کنگره دوم کومه له در بهار سال ۱۳۶۰ که خط مشی غیر خالتگرانه و سیاست پاسیفیستی "منزه طلبانه چپ" را در قبال "جنبش مقاومت مردم کردستان ایران" و حواله دادن "حل مسئله ملی به تحقق سوسیالیسم" را در پیش گرفته بود، به داد کومه له رسید و مانع حاشیه‌ای شدنش در تحولات سیاسی آن دوره و در یک بزنگاه تاریخی مهم شد. علاقمندان جویای حقیقت و کنجکاو را به مطالعه مجدد مطلب زیر دعوت می‌کنم.

بهمن ماه ۱۴۰۰

با درود به حضار و بینندگان و شنوندگان عزیز این سمینار!

در این سمینار مشخص قصد ندارم، کل دیدگاه منصور حکمت در بر خورد به ناسیونالیسم و ملی گرایی و مسئله ملی را تکرار کنم. سلسله مباحث، "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" و فشرده سیاسی آن در برنامه دنیای بهتر، متاخرترین دیدگاههای حکمت را در برخورد به ناسیونالیسم و ملت و مساله ملی به لحاظ تئوریک، سیاسی و استنتاجات عملی مطرح میکند. این مباحث در سایت منصور حکمت و در جلد هشتم مجموعه آثار او موجود است و علاقمندان را به مطالعه این مباحث فرامیخوانم. به سهم خود سه سال قبل در کنگره سوم منصور حکمت ناسیونالیسم و ملی گرایی را از دید حکمت بازخوانی کرده و همانوقت و هفته گذشته هم متن کتبی آن را منتشر کردم. لذا بحث زیر را در اینجا به طور مشخص به نحوه برخورد منصور حکمت به مسئله کرد، و راه حلش برای مسئله کرد در کردستان ایران و بعد کردستان عراق اختصاص میدهم. سابقه مساله و مسیر سیاسی که طی شد را بازخوانی میکنم.

به لحاظ تاریخی اولین جایی که دیدگاه منصور حکمت در برخورد به جنبش رفع ستم ملی و حل مسئله ملی در کردستان بروز پیدا می کند، در برنامه سازمان اتحاد مبارزان کمونیست منتشر شده در فروردین ۱۳۶۰ است. آن برنامه به قلم منصور حکمت نوشته شده و آنجا سیاست شناخته شده کمونیست ها در آن دوره یعنی مبارزه علیه ستم ملی و دفاع از "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" طرح شده است. ترجمه عملی اش در آن زمان در رابطه با مسئله کرد یعنی به رسمیت شناسی حق ملل در تعیین سرنوشت تا سرحد اینکه مردم کردستان حق جدائی و تشکیل دولت مستقل را دارند. یا اینکه اگر در چهارچوب کشور ایران باقی میمانند تاکید شده ستم ملی تماماً بر چیده شود و مسئله ملی حل شود و حق مردم در یک نظام سیاسی متعهد به تامین حقوق برابر شهروندی در قانون و در اجرای عملی آن بی اما و اگر تامین و تضمین شده باشد. نتیجتاً هم سرنوشت و هم جهت با کل کارگر و زحمتکش و مردم در سراسر ایران سرنوشت خود را به دست بگیرند. به این شکل علیه سیاست شوونیستی و یا ناسیونالیستی سیاست انقلابی و کمونیستی اتخاذ میشود. مقطع مهم دیگر در مهر سال ۱۳۵۸ بعد از اینکه یک ماه و چند روز از یورش نظامی جمهوری اسلامی به کردستان گذشته و جنبش مقاوت مردم کردستان شکل میگیرد و نیروهای سیاسی و نظامی از جمله کومه له در آن درگیر است، سازمان اتحاد مبارزان کمونیست در نوشته ای به اسم "عرصه های اصلی نبرد طبقاتی"، دو عرصه ی محوری و اصلی نبرد طبقاتی را چنین فرموله میکنند. الف- مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر کشور بر علیه فلاکتی که نظام سرمایه داری وابسته و بحران ریشه ای آن بر آنان تحمیل میکند. ب- مبارزات انقلابی زحمتکشان کردستان در دفاع و بسط دستاوردهای دمکراتیک انقلاب در مقابل نیروهای سرکوبگر رژیم کنونی. این را زمانی مطرح میکنند که هنوز هیچ ارتباطی با کومه له به وجود نیامده بود.

اما مقطع مهم و تعیین کننده، که نقش تحول بخش و تغییر دهنده منصور حکمت در برخورد با مسئله کرد و جنبش سیاسی و توده ای در جامعه کردستان خودش را نشان میدهد برمیگردد به دوره بعد از برگزاری کنگره دوم کومه له. کومه له در فروردین ۱۳۶۰ کنگره دوم خودش برگزار کرد. برای کسانی که به موضوع آشنا هستند، آن کنگره به کنگره مارکسیسم انقلابی در تجربه کومه له و کمونیسم در ایران مشهور است و اتفاق بسیار مهمی بود. در آستانه کنگره دوم کومه له و در خود آن کنگره دو دیدگاه سیاسی در رهبری وقت کومه له که به دیدگاه یک و دو موسوم بودند، وجود داشت. دیدگاه دوکه سمت گیری مارکسیسم انقلابی را داشت، به تأثیر از مارکسیسم انقلابی که اتحاد مبارزان کمونیست مطرح کرده بود با آمادگی سیاسی روشن تر با اسناد و قطعنامه ها و پلاتفرم و سیاست خودش در کنگره دوم کومه له ظاهر شد. مارکسیسم انقلابی آنجا دست پیدا کرد. تا آنجایی که من اطلاع دارم نمایندگان دیدگاه یک هم در آن کنگره متقاعد می شوند، که جهت گیری دیدگاه دوم درست است. جهت گیری و قطعنامه های کنگره دوم که چکیده افق سیاسی مارکسیسم انقلابی بود به تصویب عمومی کنگره می رسد. در آن کنگره از تلاشهای اتحاد مبارزان کمونیست در تدوین و ارائه خط مشی مارکسیسم انقلابی قدردانی میشود. در مقدمه جزوه قطعنامه های مصوب کنگره دوم کومه له که در اول اردیبهشت ۱۳۶۰ منتشر شده چنین آمده است. "در پایان لازم می دانیم کوشش های ارزنده ای را که از جانب "اتحاد مبارزان کمونیست" در راه مبارزه با پوپولیسم و اکونومیسم و تثبیت تئوریک بینش پرولتری در جنبش کمونیستی ایران به عمل آمده و ما را نیز در طرد بینش های انحرافی مساعدت کرده است، خاطر نشان کنیم". بعد از این انتخاب سیاسی کنگره دوم کومه له، زمینه برای ارتباط مستقیم بین رهبری کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست فراهم میشود. به دنبال دیدار هیئت نمایندگی رهبری کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست در تهران اتفاق میافتد. از طرف کومه له یادش بخیر سعید یزدیان عضو دفتر سیاسی وقت کومه له که بعداً به دست جمهوری جنایتکار اسلامی اعدام شد و عمر ایلخانی زاده شرکت داشتند. از طرف اتحاد مبارزان کمونیست هم هیئتی حضور داشته، نمیدانم چند نفر بودند، اما آنچه روشن است یکی از آنها منصور حکمت بود. نشست برگزار میشود. به نظر من و نه تنها من همه اعضای رهبری وقت کومه له و کادراهایش که همانوقت در جریان نتایج این دیدار بودند، مهم ترین تحول سیاسی در برخورد با مسئله کرد و مارکسیسم انقلابی و کومه له در این دیدار اتفاق میافتد. لذا توجه تان به روایتی که اینجا و امانتدارانه بیان میکنم جلب میکنم. شخصاً مستقیماً مباحث آن جلسه را در این رابطه گوش کردم. داستان به این شکل بود هیئت دو سازمان دیدار میکنند. بحث ها ضبط شده بود. تا آنجایی که من اطلاع دارم همراه نوار بحث ها یک نوشته مفصل از جانب منصور حکمت برای رهبری کومه له ارسال شده بود.

(آنوقت هنوز با این نام مشهور نبود، به کردستان آمد، ما با اسم نادر او را شناختیم) آن نوار موقعی که به دست رهبری کومه له میرسد، فوری متقاعد میشوند بحثهای خیلی راهگشا و مهم است. رهبری کومه له در سطح اعضا و پیش عضوهای آن وقت کومه له پخش کرد که گوش دهیم. ما جمعی از اعضا و پیش عضوهای کومه له در شهر و منطقه بوکان به دستمان رسید و گوش کردیم. در بخشی از صحبتها منصور حکمت این را مطرح کرد و گفت، "کنگره دوم، تحول مهمی است. سیاست چپ و مارکسیسم انقلابی را در پیش گرفته و این خیلی مهم است. همانجا گفت اما فرمول بندی های قطعنامه هایتان و اسنادتان بعضی جاها نادقیق، چپ روانه و اشتباه است. از جمله مشخصاً در "قطعنامه جنبش مقاومت خلق کرد" و در برخورد با مسئله رفع ستم ملی اشتباهات جدی دارد. برای کومه له مثل "تیر به پای خود زدن" است. این جمله را به دقتی یاد می‌کنم. ادامه داد و گفت در قبال "جنبش مقاومت خلق کرد و مسئله ملی" شما سیاستی اتخاذ کردید و فرموله کردید که عملاً یعنی عرصه را سپردن به حزب بورژوازی کرد، حزب دمکرات کردستان و به این معنی، جا خالی دادن به آنها و این برای کومه له مثل تیر به پای خود زدن است. آن بخش از قطعنامه کنگره دوم کومه له که مورد نقد حکمت بود من اینجا نقل می‌کنم. نوشته شده، "تا آنجا که به سازمان ما مربوط می‌شود بایستی اهمیت بزرگی را که جنبش مقاومت در امر کسب دموکراسی و مبارزه طبقاتی پرولتاریای ایران و در صحنه کنونی دارد درک کنیم. از آن پشتیبانی نموده و فعالانه در آن شرکت کنیم و بکوشیم تا صف مستقل دموکراسی پیگیر را هرچه بیشتر تقویت نماییم. در همان حال باید محدودیتهای آن را بشناسیم. پرولتاریای آگاه نمیتواند سرنوشت خود را به یکی از مقاطع و عرصه های انقلاب دموکراتیک وابسته کند. ما بایستی جنبش مقاومت را به مثابه عرصه نبرد مرگ و زندگی برای خود درآوریم، بلکه باید در هر حال ادامه کاری خود را به مثابه سازمان پرولتاریایی در نظر داشته باشیم." منصور حکمت نتیجه گرفته بود، این فرمولبندیها حاوی سیاست غیر دخالنگر و به پاسیفیسم منجر میشود! واقعیت اینست این نوع فرمولبندی های افراطی و نوعی مرزبندی سطحی با پوپولیسم عملاً به پاسیفیسم منجر شده بود. به طور عینی برای کادرها و اعضای مثل ما که آن وقت درگیر بودیم، بعد از کنگره دوم کومه له با نوعی بی عملی تحت نام اینکه جنبش مقاومت تمام عرصه زندگی ما نیست! ما با پوپولیسم مرزبندی کردیم، اتفاق افتاده بود. اعضای امانتدار و شاهدان زنده آن وقت میتوانند، گواهی بدهند که چنین شده بود. زمانی که این شنیده شد، آن جمعی که گوش میدادیم به حدی برایمان جالب و بحثهای مهم و تغییر دهنده ای بود که سراپا گوش شدیم و یکی دوبار نوار را تکرار کرده و این تکه بحث را گوش کردیم و فوری با آن توافق داشتیم. قطعنامه های کنگره دوم در یکجای دیگر هم یک ایراد اساسی داشت. در برخورد به رفع ستم ملی که اینجا نقل می‌کنم. در تکه پایانی این سند یا آن قطعنامه در بند ج این را میگوید. "ایران کشوری است کثیرالمله. رفع ستم ملی به طور نهایی به صورت حق تعیین سرنوشت برای خلقهای تحت ستم ایران فقط با تحقق برنامه سوسیالیستی پرولتاریا امکان پذیر است." یک نقد جدی تر منصور حکمت این بود گفته بود که شما هیچ راه حلی برای رفع ستم ملی ندارید. و حواله اش دادید به تحقق سوسیالیسم. تاکید کرده بود این حکم به لحاظ تئوریک غلط است. چون در چهارچوب همین نظم سرمایه داری اتفاقاً مسئله ملی به قول ادبیات آن دوره مثل خیلی از مسائل دموکراتیک دیگر می‌تواند جواب بگیرد و می‌تواند راه حل برایش وجود داشته باشد. گفته بود شما که این را حواله میدهید به سوسیالیسم، یعنی الان برنامه ای برایش ندارید. پاسیفیسم و بی عملی پیشنهاد می‌کنید. میدان را خالی می‌کنید، تا حزب بورژوازی کرد با طرح خود مختاری یا هرچیز دیگر مردم را حول طرح بسیج کند. این نقدها و نوار و نوشته آن وقتی به دست رهبری کومه له میرسد، با استقبال روبرو شد. با سمپاتی در میان اعضا و پیش اعضا پخشش کردند. این مسئله آنقدر برایشان مهم بود، فراخوان یک کنفرانس ویژه را دادند. سه یا چهار ماه بعدترش به هر حال در شهریور ۱۳۶۰ کنفرانس ششم کومه له تحت تأثیر این نوع نقد و پیشنهادات منصور حکمت برگزار شد این اسناد در آن کنفرانس اصلاح شدند و حتی اسناد کاملتر و جامع تری من یادم هست ارائه کردند. این مساله را هم حسین مرادی (حمله سور) و هم ابراهیم علیزاده از رهبران وقت کومه له در کتابهایی که منتشر کردند، اشاره کردند. که از هر کدام نقل قول می‌آورم.

رفیق حسین مراد بیگی (حمله سور) به این شکل نوشته "منصور حکمت نگرش ما را نسبت به جنبش دموکراتیک از موضوع پرولتاریای سوسیالیست نقد کرد. و گفت طبقه کارگر و سازمان سیاسی او به عرصه مبارزه دموکراتیک بی ربط نیست. زیرا مبارزه برای آزادی های دموکراتیک بخشی جدایی ناپذیر از مبارزه پرولتاریا برای رسیدن به قدرت سیاسی است. میگفت طبقه کارگر باید پیشتر از مبارزات دموکراتیک نیز باشد و کومه له با کم رنگ کردن آن در قطع نامه های خود مرتکب اشتباه می‌شود و به لحاظ سیاسی ضرر می‌کند. نقد اصلی تر منصور حکمت در این قطع نامه سر مساله ملی بود که کنگره دوم گفته بود، مسئله ملی در سوسیالیسم حل می‌شود. منصور حکمت آن را نقد کرد و می‌گفت این موضع هم به لحاظ تئوریک غلط است هم به لحاظ عملی کومه له را غیر دخالت گر می‌کند" ابراهیم علیزاده (دبیر اول کومه له) در کتابش دوجلدیش که زدم هست، در صفحه ۱۶۶ که به زبان کردی است و من مستقیماً ترجمه اش می‌کنم اینجوری نوشته است. "جوهر نقد منصور حکمت این بود که کنگره دوم کومه له تا جایی که خودش را از افکار مائوئیستی و پوپولیستی نجات داده، کنگره ای پیشرو بوده، اما در عین حال نتوانسته راه حلی برای محکم کردن رابطه بین کومه له و جنبش توده ای در کردستان را پیشنهاد کند. منصور حکمت از ما که در کردستان بودیم بیشتر به مسئله ملی اهمیت داده بود و از ما بیشتر حتی بازمانده های عقب ماندگیهای نظام فئودالی را برای حل مسئله

زمین دیده بود و برای مساله ارضی هم راه حل نشان داده بود و او به این شکل کمیته مرکزی کومه له را از یک مخاطره ای که نوعی چپ روی را دامن میزد برحذر کرده بود. ما را مطلع کرد و هشدار داد ما با آن نقد ها قانع شدیم و با عجله کنفرانس ششم کومه له را چند ماه بعد برگزار کردیم و اسنادمان را تدقیق کردیم" این هم قضاوت دبیر اول کنونی کومه له در این مورد. همینجا بگویم اما کتاب عبدالله مهتدی را هم که مراجعه کردم، در مورد این اتفاقات تاریخی مربوط به کنگره دوم، نقش اتحاد مبارزان کمونیست و این برخورد انتقادی حکمت به مسئله قطعنامه های کنگره دوم، و غیره، لام تا کام چیزی نگفته است. در کتابش به ویژه تا آنجا که به جنگ حزب دمکرات علیه کومه له برمیگردد، فاکت های خیلی دروغینی گفته است. در بعضی جاها برخورد منصور حکمت به مسئله ملی را تحریف کرده است. میخواهم بگویم، تا چه اندازه کتاب عبدالله مهتدی بی اعتبار است. در مباحث مربوط به جنگ حزب دمکرات علیه کومه له به این کتابها بیشتر برمیگردم.

نتیجه گیری من این است منصور حکمت با این برخورد تیزبینانه، واقعیتش اینست هشدار بزرگی را به سازمان کومه له داد و مانع شد این سیاستهای غلط به لحاظ تئوریک و نظری و پاسفستی و غیر دخالت گر به لحاظ عملی در پیش گرفته شود. برای کومه له که درگیر در یک جنبش سیاسی توده ای و درگیر جنبش رفع ستم ملی بود، اگر آن سیاستها که در کنگره دوم کومه له فرموله شده بود، جنبه اجرایی پیدا میکرد، به نظرم ضربه سنگینی به سازمان چپ و کمونیستی و کومه له وارد میشد. آن سازمان به طرف حاشیه ای رفتن می رفت و به نظرم به آسانی نمی توانست جای پای خود را در جنبش سیاسی و اعتراضی کردستان محکم کند. شاید گفته شود، عاقبت این سیاستهای اشتباه اصلاح میشد، به نظرم در غیاب نقدهای حکمت سرعت این اتفاق نمی افتاد و ضربه خود را میزد. این را هم اینجا تاکید کنم، اینطوری نبود که بقیه اعضای رهبری اتحاد مبارزان این تیزبینی را داشتند و این نوع نقد حکمت را مطرح میکردند. تجربه آنوقت و بعدا هم نشان داد، بخش عمده سیاستهای تحول بخش که بنام اتحاد مبارزان کمونیست مطرح میشد، طرح و سیاست منصور حکمت بود. به نظرم چنانکه نقدها و سیاستهای منصور حکمت مطرح نمیشد، آن سیاستهای غیر دخالت گر، بی پاسخی برای مساله ملی و نهایتا منزوی شدن کومه له در کردستان پیش می رفت و بقول منصور حکمت صحنه به تمام معنای برای حزب بورژوازی کرد خالی می شد. برخلاف پروپاگاندا مخالفان و دشمنان منصور حکمت حتی سر مسئله ملی منصور حکمت به داد کومه له رسید و نقش نجات هنده و منحصر بفردی را ایفا کرد. در ادامه و در بخش دوم به مقاطع دیگر طرح سیاست منصور حکمت در قبال مسئله کرد میپردازم.

بخش اول را به این شیوه جمع بندی کردم، که منصور حکمت قطعنامه های کنگره دوم کومه له را مورد نقد قرار داد. فرمولبندیهای نادقیق و غلط که منجر به نوعی عدم دخالت گری و پاسیفیسم برای سازمان کومه له در جنبش مقاومت کردستان یا جنبش رفع ستم ملی میشد، بیان کرد و علاوه بر نقد، راه حل پیشنهادی اش را مطرح کرد. بحثهای او چنان کار ساز بود که سرعت رهبر وقت کومه له فراخوان کنفرانس ششم را داد. دیدگاه و اسنادش را تدقیق و قطعنامه های جدیدی مبنی بر دخالت گری صددرصدی در جنبش مقاومت کردستان و جنبش برای رفع ستم ملی و ارائه راه حل موثر حل مسئله ملی را در خود داشت. این تحول مهمی بود. به نظرم چنانکه نقدها و سیاستهای منصور حکمت مطرح نمیشد، آن سیاستهای غیر دخالت گر، بی پاسخی برای مسئله ملی و نهایتا در جهت منزوی شدن کومه له در جنبش سیاسی کردستان پیش می رفت و بقول منصور حکمت صحنه به تمام معنای برای حزب بورژوازی کرد یعنی حزب دمکرات کردستان خالی میشد. برخلاف پروپاگاندا مخالفان و دشمنان منصور حکمت حتی سر مسئله ملی هم منصور حکمت به داد کومه له رسید و نقش نجات هنده و منحصر بفردی را ایفا کرد. در ادامه و در بخش دوم به مقاطع دیگر طرح سیاست منصور حکمت در قبال مسئله کرد میپردازم.

ایده آلیزه کردن طرح خودمختاری، کنار گذاشتن طرح خودمختاری دمکراتیک و وسیع

در ادامه این وضعیت مقطع دیگری که منصور حکمت با نقد تیز و روشن بینانه در تدقیق سیاستهای کومه له در برخورد به مسئله ملی کمک کرد، وقتی است که طرحی به اسم طرح خودمختاری دمکراتیک و وسیع در ادبیات کومه له بعد از کنگره دوم کومه له سر برآورد. مسئله به این شکل بود، فکر میکنم در پرتوهمین نقد و بحثهای منصور حکمت که در بخش اول اشاره کردیم، در نشریه پیشرو شماره یک که در بهار سال ۱۳۶۰ منتشر شد، مقاله ای با عنوان کومه له و مسئله ملی، که در مجموع مقاله منسجم و مفصلی هم بود، آنوقت امضا نداشت، ولی بعدها در باز تکثیرش متوجه شدیم، عبدالله مهتدی آن را نوشته بود، این طرح خودمختاری دمکراتیک و وسیع طرح شده بود. مقاله در سطح تحلیل و تبیین در برخورد به مسئله ملی در مجموع دیدگاه آن وقت مارکسیسم انقلابی را نمایندگی میکرد و من شنیدم که منصور حکمت هم از جمله در کنگره سوم کومه له تاییدش کرده بود. اما آنجایی که به استنتاجات عملی و تدقیق پلاتفرم عملی نوشته برمیگشت، طرح خودمختاری دمکراتیک و وسیع را به عنوان طرح کومه له نتیجه گرفته بود. یعنی خودمختاری را ایده آلیزه کرده بود. نقطه عزیمتش این بود که خودمختاری مورد نظر کومه له، رادیکال تر از طرح خودمختاری حزب دمکرات کردستان باشد.

منصور حکمت طرح خودمختاری دمکراتیک و وسیع را نقد کرد. تاکید کرد که خودمختاری کارگری یا بورژوازی نداریم. دو نوع خودمختاری نداریم. خودمختاری یک طرح سیاسی و یک طرح در قلمرو تاکتیک سیاسی است. بنا به دیدگاه پذیرفته شده آن وقت مارکسیسم انقلابی یکی از طرحها و یا یکی از پاسخها در قبال مسئله ملی بود. طبق درک آن وقت جریان ما، طرح خودمختاری یعنی طرح آن خواسته‌ها و مطالبات که از طرف نیروهای سیاسی درگیر در جنبش رفع ستم ملی در مقابل دولت مرکزی مطرح میشد. معنی عملی اش این بود که در جامعه کردستان و در مقابل دولت مرکزی و بنا به تناسب قوای موجود اداره داخلی آن منطقه در اختیار نیروهای محلی باشد. در نتیجه منصور حکمت مطرح کرد، مطالبه خواست اداره محلی از دولت مرکزی به نام خودمختاری دیگر رادیکال و غیر رادیکال ندارد، کارگری و بورژوازی ندارد. بلکه طرحی در چهارچوب همین نظم بورژوازی و توسط جریانات بورژوازی و جریانات ملی گرا، میتواند مطرح شود. اتفاقاً بحثش این بود، طرح خودمختاری میتواند، نقطه اشتراک پرولتاریا و بورژوازی و نیروی چپ و راست و نیروی کمونیست و یا ناسیونالیست باشد که هر دو طرف به طور مشترک در قبال دولت مرکزی میتوانند مطرح کنند. همانطور که مثلاً طرح استقلال و تشکیل دولت مستقل هم میتواند طرح مشترک نیروی بورژوازی و یا کمونیست در قبال مسئله ملی باشد. در نتیجه منصور حکمت تاکید کرد، طرح خودمختاری را درست نیست ایده آلایزه و رادیکالایزه کنید. اگر بحث و هدف به درست اینست تمایز رادیکال و چپ کومه له با حزب بورژوازی کرد، حزب دمکرات کردستان در آن جامعه ترسیم شود، این در عرصه جدال طبقاتی روزمره و مشخصاً اداره جامعه، از جمله آنجایی که اگر مثلاً "خودمختاری" حاکم و جاری بود، آنوقت در درون جامعه کردستان، نحوه اداره جامعه، ساختار قدرت و قوانین و موازین چه جوری باید باشد، حقوق کارگر و مردم و زن و جوان و شهروندان جامعه چه جوری تامین شود، آنجا دیگر مورد اختلاف پرولتاریا و بورژوازی است. آنجا مورد اختلاف چپ و راست است. آنجا و در این عرصه اداره جامعه و موازین و قوانین و مناسبات جامعه بنا به تناسب قوای بین پرولتاریا و بورژوازی، دیگر سازمان کمونیستی نباید و نمیتواند سرسازش با بورژوازی را داشته باشد. بلکه برنامه متمایزش را باید طرح کند. تمایز رادیکال آنجا باید خود را نشان دهد. در نتیجه اگر در قالب خودمختاری بخواهیم رادیکالیسم مان بیان بکنیم، اسمش را بگذاریم، خودمختاری دمکراتیک و وسیع یک التقاط و گمراه کننده است. سر طرح خودمختاری میشود با بورژوازی سازش کرد، اما سر نحوه اداره جامعه اینکه ساختار شورایی باشد یا پارلمانی نمیتوانید سازش بکنید. در عرصه اداره امور جامعه باید تمایزات را ترسیم کنید. در نتیجه این بحث را مطرح کرد و پذیرفته شد. طرح خودمختاری با عنوان و پسوند "دمکراتیک و وسیع" کنار گذاشته شد. در کنگره سوم کومه له برنامه کومه له برای خودمختاری کردستان تصویب شد. البته خود آن برنامه خودمختاری مصوب کنگره سوم هم کماکان التقاط داشت که بعداً در مباحث کنگره های پنجم و ششم به نتیجه نهائی رسید. لذا در پرتو همین بحثهای راهگشا زمانی که هنوز رهبری اتحاد مبارزان کمونیست و شخص منصور حکمت به کردستان نیامده بودند، از همان زمانی که رهبری کومه له آن نقدها و راه حل های راهگشا را شنید و فراخوان کنفرانس ششم را داد، اتوریته سیاسی این دیدگاه سیاسی و شخص خلاق و مبتکرش که منصور حکمت بود، در رهبری کومه له جا افتاد. اگر کسی میپرسد، اتحاد مبارزان کمونیست و منصور حکمت چگونه در کومه له نفوذ سیاسی و معنوی را پیدا کردند، من میگویم با ارائه چنین راه حل های سیاسی موثر در عرصه جدال طبقاتی و نه فقط در عرصه مسئله ملی اتوریته پیدا کردند.

کنگره سوم کومه له و نقش منصور حکمت!

کنگره سوم کومه له هم مقطع مهمی از ارائه دیدگاه های سیاسی و پراتیکی منصور حکمت است. کنگره سوم کومه له در اردیبهشت سال ۱۳۶۱ در مناطق آزاده شده کردستان در منطقه کوهستانی و جنگلی و خوش آب و هوایی به نام "به رده سور" (سنگ سرخ) در نزدیکی شهر سردشت برگزار شد. شخصاً برای اولین بار از طرف اعضای تشکیلات ناحیه بوکان به عنوان یکی از دو نفر نماینده برای این کنگره انتخاب شدم و در آن حضور داشتم. کنگره سوم کومه له در سطح ماکروی سیاسی با دومیته محوری روبرو بود، که لازم بود به آن پاسخ دهد. اولی تسهیل پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران و در قدم اول تصویب برنامه حزب کمونیست و دوم پاسخ گویی به مسائل مهم و گرهی در جنبش سیاسی و توده ای در کردستان و ارائه خط مشی و پلاتفرم های منطبق با مبارزات گسترده در قبال آنها در کنگره سوم. بقول منصور حکمت که در بحث تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان اشاره کرده، آن کنگره مهمانان مختلفی داشت. از جمله دبیر کل اتحادیه میهنی کردستان جلال طالبانی، نمایندگان کومه له ره نجران کردستان عراق، از جمله یکی از اعضای هیئت آنها ملبختیار، شیخ عزالدین حسینی شخصیت سیاسی و مذهبی مطرح در آن دوره جنبش مقاومت کردستان، آلائی رزگاری کردستان ترکیه و هیئت رهبری اتحاد مبارزان کمونیست و شخص منصور حکمت. هریک از اینها مهمانی عادی و تشریفاتی نبودند. هر کدام دستور کار و جهت سیاسی خاصی برای تاثیر گذاری در آن کنگره داشتند. واقعیتش اینست به ویژه جلال طالبانی و شیخ عزالدین حسینی جهت سیاسی شان این بود که رهبری کومه له را قانع کنند، هر چند چپ و کمونیست هستند، اما به طرف ایجاد حزب کمونیست ایران نروند و پای تصویب برنامه حزب کمونیست ایران نروند و قبل از کنگره این فشار سیاسی را در آن دوره داشتند و به این معنی رهبری کومه له زیر این فشار بود. در طرف مقابل اتحاد مبارزان کمونیست از قبل و در آن کنگره

جهتش این بود، رهبری کومه له سریعتر به طرف ایجاد حزب کمونیست ایران و تصویب برنامه کمونیستی برود. طبعاً هر کدام استدلال‌های خود را داشتند. پخته بحث طالبانی و شیخ عزالدین حسینی این بود، پیوستن کومه له به یک حزب سراسری کمونیست، کومه له را از جنبش ناسیونالیستی و ملی دور میکند و نگرانی‌شان واقعی بود. منصور حکمت در نوبت خودش در آن کنگره سخنرانی بسیار موثر و کارسازی را ارائه کرد. متن آن سخنرانی هم اکنون در سایت منصور حکمت منتشر شده و علاقمندان را به مطالعه آن توجه میدهم. در اینجا من به مواردی از آن سخنرانی بر می‌گردم. از آن نقل میکنم و بعداً توضیح بیشتری در موردشان میدهم. منصور حکمت در شروع صحبت‌هایش از جانب اتحاد مبارزان کمونیست این را گفت "ما معتقدیم کنگره سوم بطور کلی باید دو سمت گیری مهم داشته باشد. اول در قبال جنبش مقاومت کردستان و پاسخ به مسائل مبرم این جنبش. دوم در مقابل جنبش کمونیستی و انقلاب ایران بطور کلی. به نظر ما موفقیت کنگره سوم کومه له با توجه به پاسخگویی به این دو سمت گیری اساسی قضاوت می‌شود".

در مورد مسائل مبرم جنبش مقاومت کردستان یک تکه بحث مفصل به مسئله حاکمیت در مناطق آزاد کردستان و دخالت دادن شهروندان در سرنوشت خودشان در مناطق آزاد شده بود که عمدتاً روستاها و مناطق آزاد شده روستایی بود، چون شهرها همه به کنترل رژیم در آمده بود. بر حاکمیت شوراها در آن مناطق در جهت بهتر کردن شرایط زندگی مردم تاکید داشت. این بحث مفصلتر است، علاقمندان میتوانند به آن مراجعه کنند. بخش دوم بحثش که در آن کنگره بیشتر تأثیر گذاشت و توجه را جلب کرد، ارائه نظراتش در قبال جنبش رفع ستم و حل مسئله ملی در کردستان بود. اینجا پاراگرافی که خیلی گویاست، نقل میکنم "لازم است یکبار دیگر بر موضع کمونیست‌های انقلابی ایران بطور کلی و به ویژه به موضعی که کمونیست‌های خارج کردستان باید در قبال مسئله ملی در کردستان داشته باشند، تاکید کنم. ما بعنوان یک سازمان و همه لنینیست‌ها بعنوان یک وظیفه همیشه از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش به آزادانه ترین وجه از جمله با جدائی و تشکیل دولت مستقل دفاع کرده ایم. ما میگوییم این حق ملت تحت ستم است که آزادانه تصمیم بگیرد که چگونه می‌خواهد زندگی کند، حتی اگر خواهان جدائی باشد ما از این حق دفاع می‌کنیم. از این حق دفاع می‌کنیم معنی مشخصی دارد. معنایش اینست که مادر مقابل هر نیرویی که بخواهد این حق را از ملت سلب کند، عملاً می‌ایستیم. جنبش کمونیستی ایران موظف است با رژیمی که جنبش انقلابی خلق کرد را در مبارزه برای رفع ستم ملی و تعیین سرنوشت خویش در کردستان سرکوب می‌کند، مبارزه عملی بکند و نه صرفاً لفظی" در این سخنرانی خیلی روشن و با تاکید بالا، دیدگاه سیاسی و راه حلی را که در برخورد با مسئله ملی و برای پایان دادن به ستم ملی از جانب کمونیست‌ها لازمست، بیان میکند.

درست بیاد دارم بعد از سخنرانی حکمت بازتاب موثر آن در همان سالن کنگره قابل مشاهده بود. همه حضار و حتی همین مهمانان ملی‌گرا و ناسیونالیست از جمله طالبانی و شیخ عزالدین حسینی نمی‌توانستند با این بحث‌ها مخالفت داشته باشند. تازه کسی مثل طالبانی بحث‌های حکمت را در برخورد به مسائل کردستان و ملی تأیید کرد. در این رابطه منصور حکمت نقل می‌کرد پس از پایان سخنرانی که استراحتی به جلسه داده شد، در همان فرصت علاوه بر احوالپرسی، طالبانی البته با ادبیات خودش به او گفته بود "برای اولین بار است که می‌بینم کمونیست ملت بالا دست اینچنین از حقوق ملت تحت ستم دفاع میکند و صحبت‌های خیلی خوب بود". (نقل به معنی) در راستای تأیید این دیالوگ طالبانی با منصور حکمت، اینجا به کتاب ابراهیم علیزاده در صفحه ۱۶۷ مراجعه میکنم که اینجوری نوشته است. "طالبانی که در آن کنگره شرکت داشت با وجود آنکه با پیوستن کومه له به حزب کمونیست ایران توافق نداشت و مخالف بود، اما بعد از شنیدن سخنرانی منصور حکمت قضاوتش این بود و گفت صحبت‌های این رفیق‌تان که در کنگره ارائه کرد، منسجم و پخته است و راه نشان میدهد برای پیشبرد جنبش مقاومت کردستان طرف شما" (منظورش کردستان ایران). در نتیجه خط مشی و سخنرانی که حکمت ارائه کرد، اینچنین کارساز بود. واقعیتش اینست کنگره سوم کومه له دقیقاً بر مبنای همان جهت گیری پیش رفت که منصور حکمت ارائه کرد. یعنی با تصویب برنامه حزب کمونیست گام مهمی به طرف ایجاد حزب کمونیست ایران برداشت و در جوابگویی به مسئله ملی و حاکمیت کردستان فرموله‌ترین بیان و کارسازترین راه حل از دل سخنرانی منصور حکمت در آمد. برنامه کومه له برای خودمختاری در کردستان در کنگره سوم تأیید و تصویب شد. طبعاً قبل از کنگره دیالوگ‌ها و مشورت‌ها بین رهبری اتحاد مبارزان و رهبری کومه له وجود داشته و این طور نبوده، رهبری کومه له فی‌البداهه با آن بحث‌ها در کنگره روبرو شود و این زمینه را برای تفاهم و توافق ایجاد کرده بود. بعدها منصور حکمت بارها این را بیان می‌کرد و میگفت، "موقعی که به طرف کنگره سوم کومه له می‌رفتیم و میدانستیم که رهبری کومه له با فشاری از جانب ملی‌گراها می‌گراهای کرد و جریان‌ات ناسیونالیست روبرو است، که به طرف ایجاد حزب کمونیست ایران نرود و آنهم با این بهانه و توجیه که گویا با پیوستن به حزب کمونیست ایران دیگر پاسخگویی مسئله ملی نمیشوند؟!، برای خود این را گذاشتیم که در آن کنگره طوری صحبت کنم که بتواند راه حل موثر نشان بدهد. بتواند رهبری کومه له را از زیر این فشارهای ملی‌گراها بیرون بیاورد و با دست پر و با اعتماد به نفس به طرف ایجاد حزب کمونیست و همچنین جوابگویی به مسائل جنبش سیاسی در کردستان گام بردارد. میبایست راه حلی نشان بدهم که در عین حال با اصول و پرنسپیم، با دیدگاه سیاسی و کمونیستی ام منطبق باشد". نقل به معنی.

میخواهم بگویم کاراکترسیاستمدار کمونیست که علاوه بر نقد، آلتوناتیو و ابتکار در شرایط مشخص را ارائه میکند، برای معضلات پیچیده و بعضاً غیر روتین راه حل کارساز نشان میدهد، حکمت از خود نشان میداد. در ۲۵ سال عمر سیاسی منصور حکمت از جمله در مقاطع حساس این چنین ابتکارات و خلاقیت از او دیدیم. به نظرم منصور حکمت به این معنی صرفاً یک فعال سیاسی کمونیست نبود، یک سیاستمدار کمونیست بود. به نظرم فرق است بین یک سیاستمدار کمونیست که راه حل و خلاقیت نشان میدهد، تا یک فعال سیاسی کمونیست هر چند با نیت خوب. بسیاری از فعالین سیاسی کمونیست و انقلابی و انساندوست، بیشتر اعلام موضع میکنند و کمتر راه حل ابتکارات و خلاقیت و تاکتیک از خود ارائه میکنند. این مشکل در چپ رادیکال به وفور وجود داشته است و بعد از درگذشت منصور حکمت در جنبش کمونیسم کارگری و حتی حزب خود ما معتقدم خصلت سیاستمدار کمونیست بودن به شدت کمرنگ شده است. منصور حکمت بحث جالبی داشت و میگفت چپ رادیکال که به مسائل گرهی جدال سیاسی و طبقاتی برخورد میکند، آنجا که میخواهد با پرنسیب برخورد کند و بر اصولش پافشاری کند، به تکرار مواضع اصولیش میپردازد و خود را درگیر مبارزات جاری و ارائه راه حل و تاکتیک نمیکند و راه حل پراتیکی ندارد و به حاشیه رانده می شود. بخش دیگری از چپ، برعکس می خواهند دخالتگر باشند، نقش ایفا کنند، به شکل نامناسبی پرنسیب ها و اصولشان کمرنگ میشود و به دنباله رو اوضاع تبدیل میشوند و به راست می چرخند. به نظرم هر دوی این تجربه منفی در چپ رادیکال ایران و حتی بعد از درگذشت منصور حکمت در جنبش موسوم به کمونیسم کارگری شاهدش بوده و هستیم. منصور حکمت و خط مشی کمونیستی او جزو هیچکدام از این دو ترند نبود و به این معنی یک سیاستمدار کمونیست، آگاه و روشن بین و خلاق بود، که میدانست و میتوانست اصول و استراتژی و تاکتیک و ابتکارات و خلاقیت را با هم منطبق و به نحو موثر بکار گیرد.

کنگره های پنجم و ششم کومه له

مقطع دیگر دخالت گری موثر منصور حکمت در کنگره پنجم کومه له (زمستان ۱۳۶۴) است. در آن کنگره علاوه بر تاکید دوباره بر راه حل کارساز حل مسئله ملی، دیدگاههای شفاف تری از جانب منصور حکمت در قبال عرصه های اصلی مبارزه انقلابی در کردستان مطرح شد. بحث این بود در جامعه کردستان جنبش اقتصادی، سیاسی و نظامی بعنوان عرصه های مهم مبارزاتی در یک استراتژی هماهنگ و در هم تنیده تدوین و مبنای پراتیک قرار گیرد و کومه له آن جهت گیری را مبنای کار و فعالیت خود قرار دهد. جمع بندی بحثهای کنگره پنجم بر این اساس در جزوه ای منتشر شد. در قدم مهم بعدی، در کنگره ششم کومه له در پرتو دیدگاههای خودش و مباحثی که به نام کمونیسم کارگری مطرح کرده بود، سند استراتژی کمونیستی در جنبش کردستان را نوشت. اسناد تاکتیکی دیگر و از جمله طرح آتش بس یک جانبه با حزب دمکرات کردستان ایران را آماده کرد. به این ترتیب دیدگاه کامل و شفاف کمونیستی در قبال بخشهای متنوع مبارزه در جنبش سیاسی کردستان و باردیگر ارائه راه حل کارساز حل ملی تاکید میشود. در کنگره ششم بر راه حل کارگران برای حل مسئله ملی تاکید شد. تا آنجایی که من حضور ذهن دارم برای اولین بار طرح برگزاری رفراندومی که مردم کردستان خودشان مستقیماً به قول ادبیات آن وقت در یک روز آفتابی به میدان بیایند و بدون هیچ فشاری به استقلال وجدایی و یا ماندن با حقوق مساوی در چهارچوب یک نظام سیاسی مترقی، سکولار و به طرحهای موجود در قبال مسئله ملی مستقیماً رای بدهند مطرح و تایید شد. تا زمانی که در حزب کمونیست ایران و کومه له بودیم، آخرین مقطعی که منصور حکمت در رابطه با مسئله کرد نوشت و نظر داد به سال ۱۳۷۰ و یا ۱۹۹۱ میلادی برمیگردد.

بعد از اینکه حزب دمکرات کردستان ایران که در آن وقت تحت رهبری صادق شرف کندی یا دکتر سعید بود، با تاخیر دو ساله و عاقبت در تابستان ۱۳۶۹ شمسی یا ۱۹۹۰ میلادی آتش بس با کومه له را پذیرفت، پروسه سیاسی نرمال کردن رابطه دو طرف شروع شد. شخصاً در آن پروسه در هیئت های رهبری کومه له به همراه دبیر اول کومه له در مذاکره با هیئت رهبری حزب دمکرات حضور داشتم. ما برای این دیدارها طرح پیشنهادی داشتیم که به اطلاع دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران رساندیم. منصور حکمت از طرف دفتر سیاسی این پیام را برای دبیر اول کومه له و من فرستاد که در اینجا آن را منتشر میکنم.

پیام شماره ۵ - از: دفتر سیاسی

به: ابراهیم علیزاده و رحمان حسین زاده

در مورد: برخورد به دو حزب دمکرات

۱- اقدامات اخیر شما در رابطه با حزب دمکرات را گامی جدی به پیش میدانیم و جهت گیری‌ها و اولویتهای شما در این مورد را تأیید میکنیم.

۲- صرفنظر از اقدامات عملی برای عادی سازی روابط، بنظر ما توجه و ابتکار عمل ما باید به تهیه و به امضاء رساندن متن بیانیه‌ای در مورد خودمختاری کردستان، که مضمون اصلی آن را مطالبات عمومی از دولت مرکزی در قبال مساله ملی تشکیل میدهد، معطوف شود. ما انتشار یک سند پایه‌ای تحت عنوان بیانیه خودمختاری یا چیزی شبیه آن توسط نیروهای دخیل در جنبش ملی را ضروری و عملی میدانیم و فکر میکنیم تنها با وجود چنین سندی پایه‌ای خواهد بود که اولاً جنبش برای رفع ستم ملی در کردستان قالب اصولی بخود میگیرد و ثانیاً مناسبات نیروهای درگیر در این جنبش، که در عرصه‌های دیگر مبارزه اجتماعی در برابر یکدیگر قرار میگیرند، بر مبنای اصولی و سیاسی استوار خواهد شد. مضمون چنین بیانیه‌ای میتواند نکات زیر باشد:

الف- دادن یک تعبیر عامه فهم و قابل قبول از مقوله خودمختاری، بعنوان نیروئی که خواهان جدائی و استقلال کردستان نیست و اهداف طبقاتی خود را هم نمیخواهد از مجرای خواست خودمختاری و رادیکالیزه کردن صوری این مطالبه مطرح کند، امضاء کردن چنین سندی برای ما مقدور است.

ب- اعلام شرایطی که تحت آن نیروهای کرد حاضرند به وضعیت جنگی با دولت مرکزی خاتمه دهند.

ج- خواست رفراندوم بر سر خودمختاری و اعلام شرایط آن.

سایر مسائل مورد بحث، مانند نظر آنها و ما در مورد دموکراسی در ایران، محتوای عملی رژیم خودمختار، مناسبات شورائی، آزادی عمل احزاب در کردستان، رفع اختلافات مشخص، اتحاد عمل‌های اطلاعاتی و نظامی و غیره به این سند عمومی و پایه‌ای در مورد خودمختاری مربوط نیست. اینها میتواند موضوع اسناد مشترک و یا جداگانه بعدی باشد که در روند فعالیت احزاب مختلف در کردستان تنظیم خواهند شد. ما باید اهمیت سند خودمختاری برای آینده کردستان ایران را برای حزب دموکرات توضیح بدهیم و انرژی مان را در مناسبات متقابل روی جلب آنها به این ایده بگذاریم. دفتر سیاسی در تبادل نظر با همه رفقای صاحب نظر میتواند پیش نویس این سند را تهیه کند. حتی بسیار مفید است اگر ارگان مرکزی حزب مقالاتی در مورد ضرورت و مقدور بودن این کار چاپ کند. در عین حال باید تلاش کنیم که خود حزب دموکرات از ابتدا در تهیه و تنظیم این سند شریک شود و به موضع امضاء سند پیشنهادی کومه‌له سوق داده نشود.

۳- در غیاب این سند بنیادی و در شرایط حاضر با سیاستهای جاری احزاب بورژوائی در ایران در قبال مسائل اجتماعی و اوضاع سیاسی کشور، امضاء اسناد مشترک، طرح مساله اتحاد عمل‌ها، دادن این تلقی که حزب دموکرات ممکن است با مطالبات کارگری و دموکراتیک ما بدرجه‌ای نزدیک شود و غیره نه فقط مفید نیست بلکه اغتشاش و توهم ایجاد میکند. اگر فشاری برای امضاء اینگونه اسناد از طرف میانجیگران روی ما هست باید با تاکید بر تمایل ما به امضاء یک سند تاریخی و پایه‌ای در مورد خودمختاری جواب بگیرد و با توضیح این واقعیت که در غیر اینصورت هر گونه توافق عملی و عرصه‌ای به سادگی میتواند تحت تاثیر رویدادهای کوچک نقص و بی اعتبار شود.

۴- ما با برخورد از نظر محتوایی نزدیک تر شما به جریان رهبری انقلابی موافق نیستیم. ما طرفدار برخورد مشابه به هر دو جریان هستیم. گرمی و سردی روابط روزمره میان ما با این دو جریان نباید جایگاه متفاوت آنها را نزد ما معنی بدهد.

۵- از نظر ما، با توجه به اساسنامه داخلی و روند انشعاب در حزب دموکرات و سنتهای مشابه کار تشکیلاتی و حزبی در دنیا، جریان سعید بدل در استفاده از نام حزب دموکرات مشروعیت دارد. اعلام مخالفت با زورگوئی حزب دموکرات به جریانات دیگر کاملاً ضروری است. اما ذکر فشار آنها به رهبری انقلابی بر سر تغییر نام بعنوان نمونه روش غیر دموکراتیک آنها نه برای ما موضوعیت دارد و نه در باره خصلت غیر دموکراتیک این حزب آموزش و اطلاعی به کسی میدهد. خواست ما اینست که کومه‌له کلا وارد دعوای اینها بر سر اسم نشود و هر سازمانی را با اسمی که خود روی خود گذاشته مورد اشاره قرار بدهد.

به نقل از، کتاب "بحران خلیج و رویدادهای کردستان عراق"

اسناد مباحثات و اختلافات درونی جناحهای حزب کمونیست ایران

چاپ دوم: مجموعه یک جلدی دسامبر ۱۹۹۳

این پیام را اگر واریسی کنید، درسهای مهمی در عرصه اتخاذ تاکتیک سیاسی و برخورد سیاسی زنده به وقایع را دارد. از موضع کمونیستی دخالتگر، چهارچوب سیاسی مناسبات با یک جریان بورژوا ناسیونالیست و راست که چند سالی هم در حال جنگ بوده ایم، تعیین میکند. سیاست تاکتیکی مشترک را در قبال مسئله کرد، در چهارچوب سیاست آندوره مان تعیین میکند و حتی برخورد زنده سیاسی به احتمال مذاکره در شرایط و تناسب قوای آن دوره بین نیروهای سیاسی در کردستان با جمهوری اسلامی را پیش بینی و شرایط و پرنسیپهای چنین کار احتمالی را پیشنهاد میکند. اینها درسهای مهمی برای ما دارد. اینجا یک مسئله را تاکید کنم. اگر بیاد بیاورید، سال قبل (۲۰۱۹) بحث مذاکره این چهارتا حزب ناسیونالیست کرد (مرکز همکاری) با دولت مرکزی و جمهوری اسلامی مطرح بود. معلوم است در این تناسب قوا و این شرایط که کل مردم ایران قصد جارو کردن جمهوری اسلامی را دارند، معلوم است این عمل جریانات ناسیونالیست از سر در یوزگی شان در مقابل بورژوازی سراسری و جمهوری اسلامی برای شریک شدن در قدرت سیاسی جنایتکارانه رژیم حاکم، تماما از سر استیصالشان بود. از سر یأس و ناامیدیشان بود و در این تناسب قوا بین مردم ایران و جمهوری اسلامی مذاکره و احتمال توافق و سازش مذموم و مردود و محکوم است. همانموقع ما بسیاری از جریانات چپ و کمونیست این ترفند دو طرف را افشاء و مردود اعلام کردیم. یعنی در تناسب قوا و شرایط مشخص تاکتیک مناسب را در آن مقطع اتخاذ کردیم.

اما از طرف دیگر در مقابل این سیاست در یوزگی جریانات ناسیونالیست کرد، عده ای به آن ور بام افتاده بودند، که گویا هیچ وقت و در هیچ شرایطی یک حزب چپی و کمونیست یا رادیکال با دولتهای مرکزی بورژوایی و ارتجاعی نباید مذاکره داشته باشد. همانموقع به سهم خود بارها در این مورد یاد آوری کردم، این روش یک بعدی و دگماتیسم غلط است. بلکه یک نیروی سیاسی چپ و کمونیست، در شرایط مشخص و تناسب قوای کنکرت میتواند و لازم میشود، حتی با دولت مرکزی بورژوایی و ارتجاعی بر سر مسائل مشخصی مذاکره داشته باشد. این را در کنگره نهم حزب حکمتیست که در آنجا این بحث مطرح شد، تاکید کردم و تجربه خودمان را دوباره یادآوری کردم.

در نتیجه تا آخرین لحظه ها که ما و شخص منصور حکمت در رهبری حزب کمونیست ایران و کومه له حضور داشت و نفوذ کلام داشت، یک راه حل منسجم سیاسی و به هم پیوسته را برای حل مسئله کرد نشان داد. آن وقت رهبری وقت حزب کمونیست و کومه له از جمله کسی مثل عبدالله مهتدی هم ظاهراً با این راه حل کمونیسم کارگری و منصور حکمت مشکل نداشت. اما بعد از جدایی ما شما حجم بالایی از پروپاگاندا سی سال گذشته ناسیونالیسم کرد و از جمله از درون کومه له و همین کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) علیه نقش موثر سیاسی منصور حکمت در رهبری و هدایت آن جریان و از جمله با شانتاژهایی در مورد برخورد منصور حکمت در قبال مسئله کرد را شاهد هستید. در پایان بحث به این موضوع برمیگردم.

برنامه دنیای بهتر و راه حل مسئله کرد!

بعد از جدایی از حزب کمونیست ایران و تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران، سلسله بحثهای نظری و پایه ای "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" از جانب منصور حکمت ارائه شد. تدوین برنامه حزب کمونیست کارگری در دستور بود. کماکان مسئله کرد به عنوان واقعه سیاسی مهم در کردستان ایران و در منطقه مطرح بود و در قبال آن میبایست سیاستمان را دوباره اعلام کنیم.

در سلسله مقالات "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" که در سه بخش تدوین شده و در سایت منصور حکمت هم اکنون در دسترس است و در جلد هشتم مجموعه آثارش وجود دارد، (دوستان را به مطالعه و مراجعه به آن دعوت میکنم) به یک بازبینی انتقادی مارکسیستی در برخورد با ناسیونالیسم و برخورد به هویت ملی و مسئله ملی پرداخته شد. همانطور که خیلی های دیگر از میان سوسیالیستها و مارکسیستها به عام و در بین روشنفکران لیبرال و حتی در میان ناسیونالیستهای کرد آکادمیک بحث ملت و مسئله ملی را دوباره بازبینی کردند. این مسئله یک ضرورت مهم بود. فروپاشی بلوک شرق اتفاق افتاده بود. سیمای دنیا تغییر کرده بود. در جمهوریهای سابق شوروی و گوشه و کنار دنیا انواع جریانات قوم پرست و ملی گرای تماما ارتجاعی و ضد انسانی سر بلند کرده بودند. ملی گرایی خیلی جاها کاراکترش به نسبت اوایل قرون بیستم فرق کرده بود. اینها بررسی و پاسخ جدید مارکسیستی میخواست. هر مارکسیست تیز بینی میبایست نگاه مجددی به این مسئله داشته باشد. میبایست خلاقانه دوران ویژه ای که در آن به سر می بردیم مورد بررسی و ارزیابی و انتقاد قرار داد. در این چهار چوب این بررسی لازم بود و در پرتو مسائل جهان معاصر، از جمله فرمول "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" از جانب منصور حکمت مورد بررسی انتقادی و مارکسیستی قرار گرفت. حاصلش این نتیجه گیری شفاف مارکسیستی بود که گفته شد. در بطن اوضاع کنونی این فرمول ظاهراً پذیرفته شده نزد مارکسیستها، سراسر است و غیر انتقادی نمیشود، آن را تعمیم داد و بکار گرفت. آنطور که مثلاً در مقطع انقلاب اکتبر به عنوان یک تاکتیک سیاسی کار ساز از جانب لنین و بلشویکها در جواب به مسئله ملی و برای رفع ستم ملی در روسیه تزاری بکار گرفته شد. منصور حکمت وقتی که بحثهای "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" را نوشت، در همان شروع بحثش نوشت. "در مقطع تصویب برنامه حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۶۱ با این فرمول هیچ مشکلی وجود نداشت و پذیرفته شد و در برنامه گنجانده شد. اما الان دوران فرق کرده است. در این دوره جدید با دید شفاف ترمارکسیستی نسبت به مسئله ملی و هویت ملی باید نگاه کرد.

بر این اساس آن فرمول حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را بی‌اما و اگر و بدون قید و شرط در هر کشوری و موردی تحت نام وجود ستم ملی نمی‌شود، بکار برد. کاربستش عوض شده و باید دقت کرد. از جمله بسیاری از اتفاقاتی که به ویژه در اتحاد شوروی بهم ریخته تحت نام ملی‌گرایی سربلند کردند، حرکت‌های ارتجاعی محض بودند. برعکس ملی‌گرایی مقطع انقلاب اکتبر که مثلا پایه اقتصادی، گذراز فئودالیسم به سرمایه‌داری را داشتند. در مقابل ارتجاع تزاری روسیه قرار می‌گرفت. در کشورهای دیگری مقابل ارتجاع استعماری و یا امپریالیستی قرار می‌گرفتند و جنبه‌های مترقی داشتند. آن وقتها از آن حرکتها طبق فرمول حق ملل در تعیین سرنوشت خویش میشد دفاع میشد. هرچند همان دوران هم ملی‌گرایی و ناسیونالیسم نهایتا در مقابل کارگر و حق طلبی کارگری هم بود. در دوره انقلاب ۵۷ در جامعه ایران با یک مورد مسئله ملی که آن هم مسئله کرد بود، روبرو بودیم که سابقه و پیشینه داشت. کشمکش سیاسی و نظامی حول آن وجود داشت. خواست رفع ستم ملی در کردستان حق طلبانه بود. می‌بایست جواب اصولی و سرراست بگیرد. همان پاسخی که در چهارچوب مبحث "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" قبل تر و در بخش اول این بحث اشاره کردم و در کنفرانس ششم کومه له در شهریور ۱۳۶۰ تدوین و ارائه شد. اما چهارده سال بعد از آن دوره و در بررسی انتقادی ملت و مسئله ملی آن هم در بطن تحولات جهانی و کاربست ارتجاعی که بسیاری از حرکتها تحت نام ملی‌گرایی پیدا کرده اند، در نتیجه فرمول "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" تفسیربردار و مشکل ساز است. نتیجه گیری این بود، این فرمول را مثل گذشته بی‌اما و اگر نمی‌شود هر جا به کار بست. یک نکته را هم تاکید کنم، خیلی از سوسیالیستها و کمونیستها این فرمول "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" را در سطح پرنسبب اصولی و پایه ای کمونیستی میدانند، در صورتی که اینطور نیست. این یک سیاست تاکتیکی است. جهت گیری تاکتیکی در قلمرو سیاست است. مادام که تاکتیک است، قابل تدقیق و تکمیل و بازنگری و نتیجتا قابل تغییر است.

یک نتیجه مهم دیگر این بررسی انتقادی این بود که مسائل ملی جهان معاصر، در هر جا هست، لازمست کنکرت و مشخص مورد بررسی قرار گیرد. منصور حکمت در مبحث "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" اشاره میکند، در جهان معاصر ما، مسئله فلسطین، مسئله کرد و مسئله ایرلند (مسئله ایرلند بعدها پاسخ گرفت و الان موضوعیت ندارد) مواردی از مسئله ملی حل نشده در جهان است و با راه حل کار ساز و موثر باید پاسخ درست بگیرند. لذا تا آنجا که به واری انتقادی فرمول "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" این بررسی انتقادی صورت گرفته و واضح است تغییر جدی در نگاه ما نسبت به آن به وجود آمده و اکنون دید انتقادی و مارکسیستی روشن نسبت به ناسیونالیسم و هویت ملی داریم. اما تا آنجا که به کاربست "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" در موارد مشخصی مثل مسئله فلسطین و کرد، کماکان آن فرمولبندی میتواند کار بست داده باشد. در پرتو همین بحثها ما به طرف تصویب برنامه دنیای بهتر در مارس ۹۵ میلادی رفتیم. قبل از تصویب برنامه خط مشی کمونیسم کارگری در قبال مسئله کرد در قطعنامه ای تدوین شد. بعد در برنامه دنیای بهتر، برنامه حزبی ما گنجانده شد. در بحث شفاهی ام گوشه ای از این بخش برنامه را نقل کردم. اینجا امکان هست و کل آن بخش از برنامه منتشر میکنم.

مساله کرد

نظر به سابقه طولانی ستم ملی بر مردم کرد در همه کشورهای منطقه و سرکوب خونین خواست های حق طلبانه و جنبش های اعتراضی و خودمختاری طلبانه در کردستان ایران در رژیم های سلطنتی و اسلامی، حزب کمونیست کارگری بعنوان یک اصل، حق جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل از طریق یک پروسه انتخاب آزاد و عمومی را برای مردم کردستان به رسمیت میشناسد و هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از این انتخاب آزادانه را قویا محکوم میکند. حزب کمونیست کارگری خواهان حل فوری مساله کرد در ایران از طریق برگزاری یک فراندوم آزاد در مناطق کردنشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی است. این فراندوم باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در فراندوم، انجام شود.

حزب کمونیست کارگری در هر مقطع تنها در صورتی به جدایی کردستان رای موافق میدهد که قویا محتمل باشد چنین مسیری کارگران و زحمتکشانشان در کردستان را از حقوق مدنی پیشرو تر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابرتی و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت. موضع رسمی حزب کمونیست کارگری در هر مقطع بر مبنای یک بررسی مشخص از موقعیت موجود و مصالح و منافع کل طبقه کارگر و مردم کارگر و زحمتکش در کردستان بطور اخص تعیین خواهد شد

حزب کمونیست کارگری طرح های مختلف خودمختاری کردستان را که از جانب نیروهای خودمختاری طلب در کردستان ارائه میشود را نه فقط گامی به پیش در امر حل مساله ملی کرد تلقی نمیکند، بلکه آنها را نسخه ای برای دائمی کردن هویت های ملی کرد و غیر کرد در یک چهارچوب کشوری واحد، ابدی کردن و قانونیت بخشیدن به جدایی های ملی و زمینه ای برای تداوم تخاصمات و کشمکش های ملی در آینده ارزیابی میکند

حزب کمونیست کارگری هر نوع ترتیبیاتی در مورد آینده سیاسی کردستان را که بدون مراجعه به آراء عمومی خود مردم کردستان و صرفاً بر مبنای تصمیمات دولت مرکزی و یا توافقات از بالا میان دولت و احزاب محلی به اجراء گذاشته شود، فاقد مشروعیت و غیرقانونی میدانند.

به نقل از دنیای بهتر، برنامه کمونیسم کارگری

هر ناظر منصفی در مورد این سیاست ما میتواند قضاوت کند. پرسش اینجا است، کدام جریان سیاسی حتی ملی گراهایی که سنگ مسئله کرد را به سینه می زنند اینچنین روشن و سراسر راه حل برای مسئله کرد را مطرح کرده است؟ همین جا علاقمندان را به مطالعه بیشتر دیدگاهها و اسناد حزب ما در برخورد به ناسیونالیسم و ملی گرایی و راه حل ما برای حل مسئله کرد فرامیخوانم.

طرح استقلال کردستان عراق: زمینه و دلایل آن!

در ادامه برخورد کارساز و دخالت گرانه منصور حکمت در قبال مسئله ملی در کردستان به مورد ارائه راه حل در قبال مسئله کرد در کردستان عراق می رسیم. علاقمندان میدانند، کمونیسم کارگری و منصور حکمت اولین رهبر سیاسی در میان نیروهای چپ و کمونیست در ایران و عراق و منطقه است که برای اولین بار سال ۹۵ میلادی بحث استقلال کردستان عراق را مطرح کرد. ماجرا به این شکل بود سرآغاز بحث و ایده او از اینجا شروع شد، در سال ۹۴ میلادی جنگ اتحادیه میهنی کردستان عراق و حزب دمکرات کردستان عراق به اوج رسیده بود. مصائب زیاد معیشتی و اقتصادی و اجتماعی و ناامنی به مردم کردستان عراق تحمیل شده بود. حزب کمونیست کارگری عراق هم از اواسط تابستان ۱۹۹۳ به عنوان یک قطب متفاوت و متمایز از جریانات ناسیونالیست و بورژوازی فعالیتش را شروع کرده بود. میبایست حزب ما سیاست خود را در قبال آن جنگ مطرح میکرد. بنا به این ضرورت من به سهم خود مطلب تحلیلی تا حدودی مفصل تحت عنوان "جنگ احزاب دولتی در کردستان عراق و رئیس یک خط مشی کمونیستی کارگری" برای نشریه مرکزی حزب به نام انترناسیونال نوشتیم. منصور حکمت که خود سردبیر نشریه بود، مطلب را مطالعه کرده و تماس تلفنی گرفت و گفت مطلب را در نشریه منتشر میکنم. چون تبیین و تحلیل از علل و ماهیت جنگ این دو حزب حاکم درست است، اما راه حلی که برای پایان دادن به این وضع پیشنهاد کردی، در شرایط حاضر کارساز نیست، قانع کننده نیست، مگر رفقای هم حزبی خودت را قانع کند. توضیح داد اینکه شما نوشتی "انقلاب کارگری در عراق و کردستان عراق تنها راه نجات این جامعه از مصائبی است که بورژوازی عرب و کرد بر آن تحمیل کرده اند. امروز انقلاب کارگران را باید رساتر از هر زمان فراخوان داد" غلط نیست، و جزو اهداف ما است، اما پاسخ عملی برای معضلات همین امروز جامعه کردستان نیست. گفت خیلی جاها یادآور شدم باید چهار چوب مشخص امروز کردستان عراق را در نظر گرفت، تحلیل مشخص برای شرایط مشخص اینجا به درد میخورد. ادامه داد که کردستان عراق الان در یک بن بست بسر می برد، احزاب حاکمند و به معنایی دولت ندارد. زیر سیطره دولت مرکزی عراق نمانده و و بهتر هم که زیر کنترل دولت بعث صدام نیست. خودش هم به دولت مستقل تبدیل نشده و دوتا حزب آنجا را کنترل کرده و الان هم جنگ را تحمیل کرده اند. پارلمان و دولتی هم که درست کردند، کارتونی است و در سازمان ملل و در سطح بین المللی رسمیت ندارد. در نتیجه اولین مسئله در آن جغرافیای معلق و بی آینده، باید دولت به رسمیت شناخته شده بین المللی ایجاد شود. به دو منظور اول پایان دهد، به این حالت معلق و سرگردانی و بی دولتی در جامعه کردستان عراق. دولت باید وجود داشته باشد، تا بتوانی در مقابلش مطالبه و اعتراض داشته باشی و بتوانی سرنگونش کنی و حاکمیت شورایی به جایش بنشانید. و ثانیاً مسئله کرد یک مسئله قدیمی حل نشده است و باید در کردستان عراق حل شود. راه حلش هم بازگشت به زیر حاکمیت دولت مرکزی عراق نیست. این حالت سرگردان کنونی هم که اتحادیه میهنی و پارتی اسمش را گذاشتند فدرالی، این هم راه حل نیست. گفت به نظرم استقلال کردستان عراق و تشکیل دولت مستقل یک جواب قطعی به مسئله تاریخی حل مسئله کرد و در عین حال راه پایان دادن به سرگردانی و بی دولتی فعلی است. بعد از صحبتهایش پرسید چه فکر می کنید؟ گفتم این بحث خیلی جدید است. لازمه به آن فکر کنم و الان نمیتوانم نظر بدهم. پرسید فکر میکنی رفقای حزب کمونیست کارگری عراق چه بگویند. گفتم در وهله اول مخالفت میکنند. چون چپ رادیکال عراق سالهای سال در مرزبندی با ناسیونالیسم چپ در کردستان طرفدار مبارزه سراسری در عراق و به "عراقچیه تی" موسوم شده اند. الان این بحث را بشنوند فکر میکنند، دید محلی و ناسیونالیستی است و مخالفت میکنند. گفت ایراد ندارد. آنها را دعوت کنیم. این موضوع را در دستور بگذاریم، سمینار بگیریم و صحبت کنیم. ما به طرف برگزاری پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران در آوریل ۹۵ میلادی رفتیم. رفقای رهبری حزب کمونیست کارگری عراق که در اروپا بودند و امکان سفر را داشتند، در پلنوم شرکت کردند. با وقت کافی این مبحث مهم طرح شد. بحثهای مفصلی شد. دقیقاً همان طور که پیش بینی میکردم در وهله اول رفقای رهبری حزب کمونیست کارگری عراق توافقی با این بحث نداشتند.

به آسانی قانع نمیشدند. جدل و بحث گرمی در گرفت. ساعتها طول کشید، تا نهایتاً قانع شدند و بعد از این پروسه از بحث و نهایتاً توافق بود، که بعداً منصور حکمت در تیر ۱۳۷۴ - ژوئن ۱۹۹۵ میلادی در انترناسیونال شماره ۱۸ آن مطلب مشهور "در دفاع از خواست استقلال کردستان عراق" را نوشت. این سیاست به مصوبه حزب کمونیست کارگری ایران تبدیل شد. اتفاقاً تدارک پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق در تابستان ۹۵ میلادی در دستور بود. این مبحث در دستور آن پلنوم قرار گرفت. بر اساس آن بحث‌ها از قبل دو قطعنامه در تایید خواست استقلال کردستان عراق برای تصویب در پلنوم سوم حزب کمونیست کارگری عراق که در شهر سلیمانیه برگزار شد، آماده شد. من هم در ظرفیت عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق و هم نماینده حزب کمونیست کارگری ایران، در آن پلنوم شرکت داشتم. بعد از بحثهای جدی هر دو سند را تصویب کردیم و به سیاست حزب کمونیست کارگری عراق هم تبدیل شد. اساس طرح این بود برای حل مسئله کرد در کردستان عراق و پایان دادن به سرگردانی سیاسی، لازم است کردستان عراق مستقل شود و دولت مستقل داشته باشد. از نظر کمونیسم کارگری و منصور حکمت ایجاد دولت مستقل فی البداهه به معنای تشکیل دولت بورژوا - ناسیونالیستی و دولت طبقه استثمارگر جامعه کردستان نبود. بحث اینست دولتی که تشکیل میشود، دولت مستقل از حکومت مرکزی عراق و به رسمیت شناخته شده در سطح بین‌المللی است. اینکه چه جنبش و جریانی و با کدام ساختار دولت را تشکیل میدهد، به تناسب قوای مبارزه سیاسی در داخل جامعه کردستان برمیگردد. واضح است اگر کارگران و کمونیستها و اراده شورایی آنها دست بالا را پیدا کند، آنطور که ما برای آن میکوشیم، ماهیت آن دولت انقلابی و متکی به اعمال اراده مستقیم توده طبقه کارگر و مردم محروم و ساختار اداره شورایی خواهد بود. اگر تناسب قوا مثل شرایط کنونی به نفع جریانات بورژواناسیونالیست و احزابی مثل حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی باشد، دولت مافوق مردم استثمارگر و فاسد و بی مسئولیت در مقابل زندگی مردم و متکی به هویت ملی و "کردایه‌تی" تشکیل میدهند که خود منشأ مصائب و رنج و محرومیت در جامعه خواهند بود. شرایطی که امروز تحت نام دولت فدرالی به مردم تحمیل کرده اند. از نظر جنبش ما و منصور حکمت مکانیسم عملی کردن این طرح برگزاری رفراندوم است. آنطور که خود تاکید میکرد، به مردم کردستان این فرصت داده شود، به دور از هر نوع فشار اقتصادی و سیاسی و نظامی دولت مرکزی عراق و یا احزاب حاکم همه شهروندان ساکن کردستان عراق در یک روز به پای صندوق رأی بروند و به استقلال کردستان و یا ماندن در چهارچوب حکومت سراسری عراق رأی بدهند. نتیجه چنین رفراندومی باید به رسمیت شناخته شود. از سال ۹۵ کمونیسم کارگری و احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان و حزب ما این سیاست را تعقیب کردیم. بعد از درگذشت منصور حکمت مواردی نوسان و ناپیگیری در جهت پیشبرد این سیاست پیش آمد، اما عمدتاً همین جهت‌گیری پیگیری شده است. از جمله در سال ۲۰۱۷ وقتی حزب دمکرات کردستان عراق (پارتی) فراخوان به برگزاری رفراندوم داد، تقریباً همه احزاب موسوم به کمونیست کارگری با برگزاری آن رفراندوم و رأی به استقلال کردستان موافقت داشتند. اینجا لازم است این واقعیت را تاکید کنم، راه حل برپایی رفراندوم و رأی به استقلال کردستان در قبال مسئله کرد، در صحنه سیاسی عراق و کردستان عراق برای اولین بار توسط منصور حکمت و کمونیسم کارگری مطرح شد. در تاریخ چندین دهه جدال و کشمکش سیاسی و نظامی بین دولت مرکزی عراق و ناسیونالیسم کرد، هیچ جریانی چه راست یا چپ چنین طرحی را مطرح نکرده و در فرهنگ سیاسی آن جامعه وجود نداشت. اولین بار در سال ۹۵ جنبش ما آن را مطرح کرد. به تدریج به عنوان راه حل مسئله کرد در فرهنگ سیاسی آن جامعه جا باز کرد. قبلاً احزاب ناسیونالیست و حاکم مثل اتحادیه میهنی کردستان و پارتی مخالفش بودند. در سال ۲۰۰۰ یکی از دلایل حمله نظامی اتحادیه میهنی کردستان در شهر سلیمانیه به مقرات حزب کمونیست کارگری عراق، در ادعا نامه کذایی دادستانشان ارائه شده به دادگاه دست سازشان، به زعم آنها این "جرم" قید شده بود، که حزب کمونیست کارگری عراق خواستار استقلال کردستان است. این حزب تجزیه طلب است و با طرح فدرالیسم آنها نمی‌خورد. بر اساس این ادعاهای ارتجاعی به مقرات حزب کمونیست کارگری عراق هجوم بردند و پنج رفیق عزیز ما را وسط شهر سلیمانیه به قتل رساندند.

بعدها با الهام از طرح ما بخشهایی از چهره‌ها و فعالین سیاسی ناسیونالیسم کرد، در رأس آنها شاعر شناخته شده "شیرکو بیکه س" در سال ۲۰۰۳ کمپین میلیونها امضا برای برپایی رفراندوم و استقلال کردستان را سازمان دادند. در سال ۲۰۱۷ در کردستان عراق رفراندوم را برگزار کردند. اکثریت قاطع و بالای مردم کردستان عراق رأی به استقلال دادند. اینکه چرا نتیجه آن رفراندوم زیر فشار دولتهای منطقه و هجوم ارتش دولت مرکزی عراق و سپاه قدس جمهوری اسلامی در همکاری با شاخه‌ای از اتحادیه میهنی به سرانجام نرسید، به بحث کنونی ما مربوط نیست. خواستم تاکید کنم این طرح، ابتکار شخص منصور حکمت و کمونیسم کارگری بود. نهایتاً در بازخوانی نگرش و سیاست منصور حکمت در قبال مسئله کرد، برخلاف پروپاگاندا مخالفان و دشمنان ناسیونالیستش، در مقاطع مختلف از مقطع کنگره دوم کومه له تا زمانی که در قید حیات بود، در کردستان ایران و عراق و هر جا این مسئله مطرح شد، سر راست‌ترین، روشنترین و کارسازترین راه حل حق طلبانه را پیشنهاد کرده است. اتفاقاً در خیلی جاها در تمایز و متفاوت با راه حل غیر کارساز و غیر موثر و حتی عقب مانده احزاب ناسیونالیست کرد.

نگاه کنید، شاخه های مختلف ناسیونالیسم کرد، به قول خودشان در چهار بخش کردستان که ظاهراً سنگ "حقوق ملت کرد" را به سینه میزنند، پلاتفرمشان متکی به طرحهایی چون "خودمختاری، اتونومی، حکم ذاتی، در سالهای اخیر فدرالیسم و کنفدرالیسم و ... " بوده است. این طرحها صرفنظر از عنوان و تفسیری که از آن دارند، در مضمون فرقی با هم ندارند. فصل مشترک همه آنها تلاش برای شریک شدن در قدرت سیاسی با دولتهای مرکزی استبدادی و شوونیست و سرکوبگر است. مادام اداره امور داخلی کردستان را به این احزاب بسپارند، همانطور که اکنون در کردستان عراق تحت نام فدرالیسم محول شده است، دیگر رفع قطعی و کامل ستم ملی مسئله شان نیست. طرحهای تاکنونی این احزاب و شریک شدن آنها در قدرت سیاسی مطلقاً به حل کارساز و دایمی مسئله کرد کمکی نمیکند. خودمختاری و یا اکنون فدرالیسم و کنفدرالیسم مبتنی بر قبول دسته بندی ناسیونالیستی "ملت بالادست و پایین دست و ملت درجه یک و درجه دوم" و در اساس خودش مبتنی بر تبعیض و نابرابری براساس دسته بندی تفرقه افکنانه ملی است. اجرایی شدن این طرحها یعنی قبول موقعیت تبعیض آمیز درجه یکم و درجه دوم که در مناسبات بین شهروندان و جاری شدن قوانین و موازین تبعیض آمیز خود را نشان میدهد. این مناسبات تبعیض آمیز نهادینه میشود. احزاب ناسیونالیست باقی ماندن این شکاف و تبعیض را خواهانند. چون براساس آن استمرار بزنس سیاسی خود را تحت نام "حزب سیاسی" تامین میکنند. از این زاویه است با راه حل قطعی و قاطع استقلال کردستان عراق که برای همیشه راه حل بازگشت ناپذیر کردن ستم ملی و حل قطعی مسئله ملی در کردستان عراق است مخالفت میکنند. یا در بخشهای دیگر کردستان با جدایی و استقلال و یا ماندن در چهارچوب کشوری با تضمین حقوق متساوی شهروندی همه جانبه در میان همه شهروندان ساکن کشور مخالفت میکنند. از این سر ملی گرایان کرد و ناسیونالیستهای درون کومه له و به ویژه قوم پرستان دوشاخه زحمتکشان تحت مسئولیت ایلخانی زاده-مهندی در همه این سالها علیه منصور حکمت پروپاگاندا دشمنانه راه انداخته و ادامه داده اند. علت اینست پایان قطعی رفع ستم ملی و حل مسئله ملی، فلسفه وجودی و پایه های تحرک سیاسی و موجودیت جریان سیاسی آنها را زیرسؤال میبرد. کمپین نفرت پراکنی ناسیونالیستها علیه منصور حکمت و راه حل کمونیسم کارگری در قبال مسئله کرد بخشاً ریشه در این واقعیت جدی سیاسی دارد.

با قدردانی از رفقا آزاده بارزاده و وریا روشنفکر که فایلهای صوتی این سمینار را پیاده کرده اند. تدقیق و تصحیح نهایی متن توسط من صورت گرفته است.

سخنان نماینده سازمان اتحاد مبارزان کمونیست، (منصور حکمت) در کنگره سوم کومه له!

سخنرانی در جلسه افتتاحیه کنگره سوم کومه له

اردیبهشت ۱۳۶۱

سخنم را با درود به شهامت و از خود گذشتگی هزاران رفیق کمونیست و انقلابیون مبارزی که قهرمانانه در برابر جوخه‌های اعدام رژیم جمهوری اسلامی، یا در سنگرهای مبارزه مسلحانه در کردستان به شهادت رسیده‌اند و با درود به استقامت و پایداری رفقای که هم اکنون در سیاهچالهای رژیم جمهوری اسلامی تحت شکنجه‌های قرون وسطائی قرار دارند، آغاز میکنم.

برای ما مایه افتخار است که به این کنگره دعوت شده‌ایم و در آن شرکت میکنیم، و من از طرف کمیته مرکزی و کلیه اعضا و هواداران اتحاد مبارزان کمونیست برای کومه له در کنگره سوم آرزوی موفقیت میکنم.

3 با توجه به یک سال تجربه مشترکمان و بخصوص با توجه به بحث‌هایی که در زمینه برنامه مشترک، شیوه‌های کار تشکیلاتی و تاکتیکی داشته‌ایم، نکات زیادی برای مطرح کردن هست، و من به هر حال باید از میان آنها مهمترین را انتخاب کنم. بنابراین کلا میخواهم درباره انتظارات و امیدهای ما از کنگره سوم سخن بگویم و بطور فشرده درباره جایگاهی که به اعتقاد ما کنگره سوم کومه له برای جنبش مقاومت بطور اخص و جنبش کمونیستی و انقلاب ایران به طور کلی احراز میکند، توضیحاتی بدهم.

4 ما معتقدیم کنگره سوم بطور کلی باید دو سمت‌گیری اساسی بکند. اول در قبال جنبش مقاومت و مسائل این جنبش، و دوم در قبال جنبش کمونیستی و انقلاب ایران بطور کلی. به نظر ما موفقیت کنگره سوم با توجه به این دو سمت‌گیری اساسی قضاوت میشود. این ملاک موفقیت کنگره است.

از نقطه نظر جنبش انقلابی خلق کرد، نکاتی که میخواهم متذکر شوم همین امروز در گزارش هیات مرکزی بیان شد و لذا من به تفصیل به آن نمیپردازم و به ذکر چند نکته راجع به آن اکتفا میکنم. مساله این است که جنبش مقاومت در کردستان با مسائل جدیدی روبروست. مسائلی که آنرا از سطح یک جنبش مقاومت به معنی اخص کلمه فراتر میبرد و آن را به صورت یک جنبش ملی تمام عیار، یک جنبش ملی رهایی بخش تمام عیار با تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اش مطرح میکند. محور این مساله، اداره کردستان آزاد شده است؛ به عبارت دیگر مساله حاکمیت در کردستان. از عبارت جنبش مقاومت به معنی اخص میتواند چنین برداشت شود که منظور جنبشی است که در مقابل نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی مقاومت میکند. از این عبارت بخودی خود این نکته روشن نمیشود که در این منطقه‌ای که تحت پوشش امنیت انقلابی حاصل از این مقاومت به زندگی خود ادامه میدهد، چه مناسبات و روابطی برقرار است. من با اطلاق "جنبش ملی تمام عیار" به این جنبش (که البته اصراری روی این عبارت ندارم) میخواهم این را برسانم که مسائل امروز جنبش انقلابی در کردستان عمدتاً مسائلی است مربوط به اینکه در این مناطق آزاد شده و در مناطقی که بعداً آزاد خواهد شد، چه مناسباتی از نقطه نظر اقتصادی و سیاسی و فرهنگی باید برقرار بشود. این مساله جدیدی نیست. این همان مسائل قدیم است که امروز در سطح عالی‌تری مطرح شده است. و این واقعیت که این مسائل توانسته است در این مقطع برای جنبش مقاومت و کومه له عملاً مطرح شود، خود گواه رشد جنبش در این سه سال است. مطرح شدن مسائلی در این سطح نشان‌دهنده دستاوردهایی است که جنبش مقاومت و کومه له در این مدت داشته‌اند. سه سال قبل این مسائل اصولاً نمیتوانست از نظر تاریخی مطرح شود. اما امروز میتواند. و وقتی مساله‌ای میتواند طرح شود، منطقاً ابزار جوابگویی به آن دارد مهیا میشود.

مساله حاکمیت: بگذارید از اینجا شروع کنم که ما از حاکمیت چه تعبیری میکنیم. قاعدتاً مطابق برنامه‌ای که داریم، برنامه حداقلی که داریم، حاکمیت یعنی حق حاکمیت مردم در بهترین و انقلابی‌ترین شکل اعمال آن. ما از حاکمیت حزبی و سازمانی و جایگزین کردن ماشین دولتی به وسیله دستگاه تشکیلاتی سخن نمیگوئیم. بلکه از حاکمیت مردم بر سرنوشته خودشان صحبت میکنیم. و امروز سؤال اصلی ما، ما که چنین برنامه‌ای را برای ایران به طور کلی تدوین کرده‌ایم، بر آن پافشاری میکنیم و میکوشیم تا وسیعاً آن را تبلیغ کنیم، برای کردستانی که هم اکنون آزاد شده است چه برنامه‌ای داریم؟ این که میگوئیم "هم اکنون آزاد شده" منظور این نیست که حدود و ثغور کردستان آزاد شده به همین ترتیب میماند و یا الزاماً باید بماند. بحث من اساساً بر سر این است که به درجه‌ای که منطقه‌ای آزاد میشود، شیوه معینی از اداره امور آن منطقه هم در دستور کار تشکیلات انقلابی‌ای که نماینده منافع زحمتکشان و کارگران آن منطقه است و سعی میکند رهبری جنبش را در دست بگیرد، قرار میگیرد.

بلکه یک ارتش وسیع توده‌ای تشکیل می‌دهد، که بداند مشخصاً از چه چیز دفاع میکند و برای چه چیز می‌جنگد. و این دانستن صرفاً یک دانستن نظری و تئوریک نیست، بلکه باید بداند که از دستاوردهای ملموس معینی دفاع میکند. باید بداند که حاکمیت رژیم مترادف با از دست رفتن چه چیز است. باید بداند که حاکمیت ارتش یعنی لغو شوراها. حاکمیت ارتش یعنی بسته شدن مدارس انقلابی و درمانگاهها. حاکمیت ارتش یعنی سرکوب و از کف رفتن دستاوردهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که دمکراسی انقلابی با خود ببار آورده است. لاقلاً باید بداند که حاکم شدن رژیم جمهوری اسلامی در کردستان و یا آزاد نشدن کردستان مترادف با از دست رفتن حق او برای تغییر زندگی خودش است. این به نظر من کلید اساسی حل قطعی مسائل قدیم، حتی مسائل نظامی است. اگر توده محروم کرد معنی واقعی آزادی و مبارزه برای بهبود سطح زندگی و فرهنگ و رفاهش در چهارچوب این آزادی را به چشم ببیند، و اگر نمونه و گوشه‌هایی از آن جمهوری انقلابی که مورد نظر ما است را تجربه کند، آنگاه ما به آن ارتش توده‌ای که شرط آزاد کردن شهرها هم هست نزدیک شده‌ایم.

قطعاً نمی‌خواهم خوشبینی و ذهنی‌گرایی به خرج بدهم. همانطور که گفتم من اینجا از لزوم جهت‌گیری کومه‌له صحبت می‌کنم. در شرایط محاصره اقتصادی و حملات مداوم ارتش (ارتشی که زرادخانه شاه را به ارث برده است و از هر سو کمکش میکنند) و در مقابل خونریزترین رژیم و ارتش که این کشور در چندین سال اخیر تجربه کرده است، رژیمی که قساوت را به حد اعلا رسانده است، در این شرایط طبعا تحقق حتی دو بند از سی‌چهل بند برنامه حداقل ما کار بینهایت دشواری است. اما مساله، همانطور که اشاره شد، بر سر آزاد کردن نیروی بالقوه عظیم خود توده‌ها است. مساله بر سر فعال کردن ابتکار خود توده‌ها به رهبری کومه‌له است. این شاید از کومه‌له انرژی بیشتری بطلبد، قطعاً می‌طلبد. این احتیاج به وجود کادرهایی دارد که از نظر سیاسی پرحوصله‌اند، در بیدار کردن مردم ذیعلاقه‌اند و به مسائل آنها بی‌تفاوت برخورد نمی‌کنند. این همچنین میتواند زمینه‌ای برای رشد مجدد اکونومیسم و دنباله‌روی باشد. اما کومه‌له میتواند بر اینها فائق بیاید. بویژه خطر اکونومیسم را با توجه به سه سال تجربه مبارزه آشکار در کردستان، میتوان پاسخ گفت. کومه‌له امروز برنامه دارد، و این بار برای دنباله‌روی از توده‌ها به سوی آنها نمی‌رود و به آنها برخورد نمی‌کند. کومه‌له امروز برنامه دارد و لذا برای بیدار کردن توده‌ها به سوی آنها می‌رود و میدانند باید آنها را در چه جهت معینی به حرکت درآورد.

به هر حال من این بخش گفته‌هایم را جمع‌بندی می‌کنم. من از یک سمتگیری در کومه‌له صحبت کردم. این یک جهت‌گیری در جهت منحصر نکردن مبارزه در کردستان به مبارزه تشکیلاتی-سیاسی و تشکیلاتی-نظامی و بعضاً کار در میان هواداران تشکیلاتی، در جهت فراتر رفتن از این مبارزه و تلاش برای تحقق حق حاکمیت مردم در کردستان، بیدار کردن ابتکار آنان در بهبود بخشیدن به زندگی‌شان است. امروز وقتی ارتش دهی را به اصطلاح پاکسازی میکند و یا در آنجا مستقر میشود، باید از خود پرسیم که فردای آن روز اهالی محروم روستا مشخصاً چه چیز را از دست داده‌اند. اگر صرفاً احساسات ملی‌شان جریحه‌دار نشده باشد، چه چیز دیگری دارند که به آن اعتراض کنند. ظلم‌هایی که ارتش خواهد کرد؟ اما این ترس از بدتر شدن اوضاع است و نه نگرانی برای آنچه از دست خواهند داد. در روستاهایی که کومه‌له زیاد کار کرده، در روستاهایی که بهترین روشنفکران انقلابی کردستان مدتها در آنجا متمرکز بوده و زندگی کرده‌اند و با توده‌ها جوشیده‌اند، طبعا تغییراتی که گفتیم انجام آن باید جهت‌گیری کومه‌له را تشکیل بدهد، خودبخود و یا به همت و ابتکار بخشی از تشکیلات کومه‌له بوجود آمده است. بِنکه‌ها بوجود آمده‌اند، در بعضی موارد شوراها تشکیل شده‌اند و یا مدارس دائر شده‌اند. اما این ناکافی است. یعنی مثلاً بهترین صد نفر کرد انقلابی این کشور در دره‌ای مستقر باشند و زندگی و کار کنند و در نهایت بعد از دو یا سه سال جامعه مقداری معینی تکان بخورد. این تغییرات نباید در این مقیاس انجام بشوند، بلکه باید هر پَسَل و دسته پیشمرگه عنصر فعالی باشد برای آگاه کردن مردم روستا به جامعه و زندگی نوینی که باید بخواهند و برای آن مبارزه کنند. این آن جهت‌گیری است که به نظر من در گزارش سیاسی هیات مرکزی وجود داشت و نشان می‌دهد که کومه‌له خود به این ضرورت رسیده است و من صرفاً برای طرح کلی‌تر مساله بر آن تاکید کردم. دستور جلسات کنگره نشان می‌دهد که کنگره نیز میکوشد این جهت‌گیری را داشته باشد. بحث طرح خودمختاری، بحث شوراها و مساله حاکمیت و بحث بنک‌ها و تشکل‌های توده‌ای، محتوای این مباحث چیزی جز روشن کردن خواسته‌های ما در قبال کردستان و چگونگی اداره آن نیست. ما به سهم خود با اشتیاق منتظر نتیجه‌گیری از این بحث‌ها هستیم. به چند دلیل: اول اینکه معتقدیم روشن شدن این مسائل جنبش را در کردستان به سرعت رشد میدهد. و ما طبعا به عنوان کمونیستهای این کشور مشتاقیم که جنبش انقلابی در کردستان رشد کند. دیگر اینکه ما - به عنوان کمونیستهای ملت ستمگر - امکان می‌یابیم به تبلیغاتمان در دفاع از جنبش انقلابی خلق کرد خصلت مشخص‌تری بدهیم و بتوانیم در برابر مواضع متزلزل خرده بورژوازی روشن‌تر بگوییم که چه چیز باید در کردستان مستقر شود و ما از چه چیز دفاع می‌کنیم. بطور کلی این به ما ابزار بهتری برای سازماندهی حمایت از جنبش انقلابی خلق کرد میدهد. تبلیغاتی که در خارج کردستان میشود، حول این مساله دور می‌زند که "کردها تجزیه طلبند" و پاسخ می‌گیرد که "تخیر نیستند!" تبلیغات کاذبی که پاسخ درستی هم نمی‌گیرد. این بحث‌ها به ما امکان میدهد که نه تنها به روشنی بگوییم که از حق تعیین سرنوشت بدون قید و شرط دفاع می‌کنیم،

به نظر من ابعاد این اداره امور روشن است. و فکر میکنم کومه‌له باید رهبر پیاده کردن این برنامه برای اداره کردستان به شیوه‌ای دمکراتیک و آزاد باشد. محتوای این برنامه چیزی جز گوشه‌هایی از همان برنامه حداقلی که برای کل کشور مطرح میکنیم، نیست. توده‌ها باید بر سرنوشت خود حاکم بشوند و به شیوه دمکراسی مستقیم، دمکراسی‌ای بالاتر از دمکراسی پارلمانی، اداره امور خود را بدست بگیرند؛ از حقوق سیاسی و اقتصادی معینی برخوردار باشند و شاهد باشند که در پرتو این دمکراسی انقلابی سطح زندگی مادی و معنوی‌شان بالا میرود و یا حداقل شاهد این باشند که میتوانند، اگر بخواهند، سطح زندگی خود را بالا ببرند. استنباط من این است که تا امروز خصلت اساسی مناطق آزاد شده این نبوده است. منطقه آزاد شده امروز اصولاً بیشتر مترادف با منطقه "آزادی عمل پیشمرگه" است تا با منطقه‌ای که در آن توده‌ها آزادند و آزادانه اعمال اراده میکنند. این را به عنوان انتقاد مطرح نمیکنم، زیرا همانطور که گفتم طرح شدن مساله خود مستلزم رشد و تکامل جنبش و رسیدن آن به مرحله معینی بوده است. بلکه میخواهم تفاوت بین مساله استقرار حاکمیت دمکراتیک در منطقه، با صرف آزاد کردن مناطق از نظر نظامی، درک بشود. اینجا منطقه آزاد شده برای پیشمرگان وسعت زیادی دارد، اما زندگی برای روستاهای متعددی که در این منطقه قرار دارند و برای شاید چند صد هزار نفر جمعیتی که در این مناطق زندگی میکنند، در قیاس با اهداف و آرمانهای ما، تفاوت چندانی نکرده است. تفاوت جزئی قطعاً وجود دارد؛ نفس این که این دولت بر سر مردم مسلط نیست، نفس این که این مردم میتوانند آزادانه به زندگی که تا این زمان به آن مشغول بوده‌اند ادامه دهند، و یا شاید نفس اینکه توانسته‌اند برخی از دستاوردهای قیام بهمین مانند آزادی احزاب سیاسی و آزادی بیان را حفظ کنند... اما این صرفاً در قیاس با آنچه در کل کشور جریان دارد میتواند پیشرفت محسوب شود. بحث بر سر این است که چگونه نیروی خود این توده‌ها باید در جهت ارتقاء زندگی مادی و معنوی‌شان به کار گرفته شود، زنده و فعال بشود. بُعد سیاسی این مساله به نظر من در این مقطع اهمیت بیشتری دارد. یعنی این مساله که دمکراسی انقلابی به چه شیوه‌ای میتواند در مناطق آزاد شده پیاده شود. آیا ما طرح روشنی برای تحقق و اعمال دمکراسی انقلابی و دادن حق حاکمیت به مردم محروم کردستان داریم و در جریان پیاده کردن آن هستیم یا نه؟ این آن سمتگیری اساسی است که کومه‌له باید در این کنگره اتخاذ کند و آن هم نه صرفاً به صورت قطعنامه‌ها، بلکه به صورت یک جهت‌گیری در کلیه وجوه کار، در شیوه برخورد به مسائل تشکیلاتی، در شیوه برخورد به مسائل تاکتیکی و در شیوه برخورد به کار سیاسی توده‌ای و تبلیغ و ترویج.

مساله استقرار دمکراسی انقلابی به طور حتم ما را از احزاب غیر پرولتری در کردستان متمایز خواهد کرد و خود مبنایی خواهد شد برای رشد کومه‌له به عنوان مدافع پیگیر منافع کارگران و زحمتکشانی که اکثریت عظیم جمعیت مناطق آزاد شده را تشکیل میدهند.

استقرار حاکمیت دمکراتیک به اعتبار خود امر بسیار مهمی است. اما باید یک ماباه‌زاء اقتصادی، رفاهی و فرهنگی داشته باشد. آزادی باید یک معنی مادی و اقتصادی هم پیدا کند. آزادی، به این معنی که مردم آزادند اما از آزادی‌شان هیچ نتیجه ملموس در زندگی عملی خود نمیگیرند، برای عموم مردم انگیزه ضعیفی برای مبارزه است. انگیزه‌ای که شاید برای انقلابیون کافی باشد اما برای تداوم مبارزه توده‌های وسیع مردم کافی نیست. لذا فکر میکنم جنبه سیاسی و جنبه اقتصادی، رفاهی و فرهنگی همه باید مد نظر باشند. آموزش و پرورش، بهداشت و درمان ارتقاء آگاهی توده‌های مردم از دستاوردهای تمدنی که به هر حال در خارج کردستان رشد میکند و... اینها جنبه‌هایی از محتوای واقعی اداره امور کردستان است. بحث ابداء بر سر این نیست که کومه‌له خود دست بکار شود و رأساً یک سلسله خواسته‌ها و یک سلسله حدنصاب‌های اقتصادی و رفاهی را برای مردم متحقق بکند.

اولاً این از کومه‌له بر نمیآید و قرار هم نیست برآید، و ثانیاً نکته اصلی بحث من ابداء این نیست. بحث من اساساً بر سر آزاد کردن نیروی خود توده‌های مردمی است که نمیدانند میتوانند از زندگی فعلی خود بهتر زندگی کنند، نمیدانند که میتوانند در سرنوشت خود آزادانه دخالت کنند و آینده خود را آزادانه بسازند. این هدف برنامه ما است. هدفی که گاه در لابلای مبارزات طولانی و شدید نظامی و سیاسی و بحث‌های تئوریک و سیاسی کمرنگ و فراموش میشود. فراموش میشود که هدف از این همه تلاش و مبارزه بالارفتن سطح زندگی مادی و معنوی توده‌هاست.

اما چرا میگویم اینها مسائل جدیدی نیست، بلکه همان مسائل قدیم است که با سطح بالاتری ارتقاء پیدا کرده است؟ زیرا مساله حاکمیت دمکراتیک و اداره امور به معنایی که گفته شد، چهارچوب کلی حل ریشه‌ای‌تر مسائل قدیمی ما را تشکیل میدهد. مسائلی نظیر رشد نفوذ توده‌ای، پیشرویی‌های نظامی، گسترش نیروی پیشمرگه، تقویت نیروهای مسلح هوادار و نیروهای مقاومت محلی، اینها همه مسائل قدیمند که در پرتو درک اهمیت مساله حاکمیت دمکراتیک میتوان به طرز ریشه‌ای‌تری به آن برخورد نمود. توده زحمتکش کرد آنگاه به معنی واقعی کلمه برمیخیزد و به نیروی پیشمرگ میپیوندد و در مقیاس ده‌ها هزار - از این چندین صد هزار نفری که در کردستان زندگی میکنند - دست به اسلحه میبرند و نه تنها در مقابل رژیم میایستند،

بلکه یک ارتش وسیع توده‌ای تشکیل می‌دهد، که بداند مشخصاً از چه چیز دفاع میکند و برای چه چیز می‌جنگد. و این دانستن صرفاً یک دانستن نظری و تئوریک نیست، بلکه باید بداند که از دستاوردهای ملموس معینی دفاع میکند. باید بداند که حاکمیت رژیم مترادف با از دست رفتن چه چیز است. باید بداند که حاکمیت ارتش یعنی لغو شوراها. حاکمیت ارتش یعنی بسته شدن مدارس انقلابی و درمانگاهها. حاکمیت ارتش یعنی سرکوب و از کف رفتن دستاوردهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که دموکراسی انقلابی با خود ببار آورده است. لاقلاً باید بداند که حاکم شدن رژیم جمهوری اسلامی در کردستان و یا آزاد نشدن کردستان مترادف با از دست رفتن حق او برای تغییر زندگی خودش است. این به نظر من کلید اساسی حل قطعی مسائل قدیم، حتی مسائل نظامی است. اگر توده محروم کرد معنی واقعی آزادی و مبارزه برای بهبود سطح زندگی و فرهنگ و رفاهش در چهارچوب این آزادی را به چشم ببیند، و اگر نمونه و گوشه‌هایی از آن جمهوری انقلابی که مورد نظر ما است را تجربه کند، آنگاه ما به آن ارتش توده‌ای که شرط آزاد کردن شهرها هم هست نزدیک شده‌ایم.

قطعاً نمیخواهم خوشبینی و ذهنی‌گرایی به خرج بدهم. همانطور که گفتم من اینجا از لزوم جهت‌گیری کومه‌له صحبت میکنم. در شرایط محاصره اقتصادی و حملات مداوم ارتش (ارتشی که زرادخانه شاه را به ارث برده است و از هر سو کمکش میکنند) و در مقابل خونریزترین رژیم و ارتش که این کشور در چندین سال اخیر تجربه کرده است، رژیمی که قساوت را به حد اعلا رسانده است، در این شرایط طبعاً تحقق حتی دو بند از سی چهل بند برنامه حداقل ما کار بینهایت دشواری است. اما مساله، همانطور که اشاره شد، بر سر آزاد کردن نیروی بالقوه عظیم خود توده‌ها است. مساله بر سر فعال کردن ابتکار خود توده‌ها به رهبری کومه‌له است. این شاید از کومه‌له انرژی بیشتری بطلبد، قطعاً می‌طلبد. این احتیاج به وجود کادرهایی دارد که از نظر سیاسی پرحوصله‌اند، در بیدار کردن مردم ذیعلاقه‌اند و به مسائل آنها بی‌تفاوت برخورد نمیکنند. این همچنین میتواند زمینه‌ای برای رشد مجدد اکونومیسم و دنباله‌روی باشد. اما کومه‌له میتواند بر اینها فائق بیاید. بویژه خطر اکونومیسم را با توجه به سه سال تجربه مبارزه آشکار در کردستان، میتوان پاسخ گفت. کومه‌له امروز برنامه دارد، و این بار برای دنباله‌روی از توده‌ها به سوی آنها می‌رود و به آنها برخورد نمی‌کند. کومه‌له امروز برنامه دارد و لذا برای بیدار کردن توده‌ها به سوی آنها می‌رود و میدانند باید آنها را در چه جهت معینی به حرکت درآورد.

به هر حال من این بخش گفته‌هایم را جمع‌بندی میکنم. من از یک سمتگیری در کومه‌له صحبت کردم. این یک جهت‌گیری در جهت منحصر نکردن مبارزه در کردستان به مبارزه تشکیلاتی-سیاسی و تشکیلاتی-نظامی و بعضاً کار در میان هواداران تشکیلاتی، در جهت فراتر رفتن از این مبارزه و تلاش برای تحقق حق حاکمیت مردم در کردستان، بیدار کردن ابتکار آنان در بهبود بخشیدن به زندگیشان است. امروز وقتی ارتش دهی را به اصطلاح پاکسازی میکند و یا در آنجا مستقر میشود، باید از خود پرسیم که فردای آن روز اهالی محروم روستا مشخصاً چه چیز را از دست داده‌اند. اگر صرفاً احساسات ملی‌شان جریحه‌دار نشده باشد، چه چیز دیگری دارند که به آن اعتراض کنند. ظلم‌هایی که ارتش خواهد کرد؟ اما این ترس از بدتر شدن اوضاع است و نه نگرانی برای آنچه از دست خواهند داد. در روستاهایی که کومه‌له زیاد کار کرده، در روستاهایی که بهترین روشنفکران انقلابی کردستان مدتها در آنجا متمرکز بوده و زندگی کرده‌اند و با توده‌ها جوشیده‌اند، طبعاً تغییراتی که گفتیم انجام آن باید جهت‌گیری کومه‌له را تشکیل بدهد، خودبخود و یا به همت و ابتکار بخشی از تشکیلات کومه‌له بوجود آمده است. بِنکه‌ها بوجود آمده‌اند، در بعضی موارد شوراها تشکیل شده‌اند و یا مدارس دائر شده‌اند. اما این ناکافی است. یعنی مثلاً بهترین صد نفر کرد انقلابی این کشور در دره‌ای مستقر باشند و زندگی و کار کنند و در نهایت بعد از دو یا سه سال جامعه مقدار معینی تکان بخورد. این تغییرات نباید در این مقیاس انجام بشوند، بلکه باید هر پَسَل و دسته پیشمرگه عنصر فعالی باشد برای آگاه کردن مردم روستا به جامعه و زندگی نوینی که باید بخواهند و برای آن مبارزه کنند. این آن جهت‌گیری است که به نظر من در گزارش سیاسی هیات مرکزی وجود داشت و نشان میدهد که کومه‌له خود به این ضرورت رسیده است و من صرفاً برای طرح کلی‌تر مساله بر آن تاکید کردم. دستور جلسات کنگره نشان میدهد که کنگره نیز میکوشد این جهت‌گیری را داشته باشد. بحث طرح خودمختاری، بحث شوراها و مساله حاکمیت و بحث بنک‌ها و تشکل‌های توده‌ای، محتوای این مباحث چیزی جز روشن کردن خواسته‌های ما در قبال کردستان و چگونگی اداره آن نیست. ما به سهم خود با اشتیاق منتظر نتیجه‌گیری از این بحث‌ها هستیم. به چند دلیل: اول اینکه معتقدیم روشن شدن این مسائل جنبش را در کردستان به سرعت رشد میدهد. و ما طبعاً به عنوان کمونیستهای این کشور مشتاقیم که جنبش انقلابی در کردستان رشد کند. دیگر اینکه ما - به عنوان کمونیستهای ملت ستمگر - امکان مییابیم به تبلیغاتمان در دفاع از جنبش انقلابی خلق کرد خصلت مشخص‌تری بدهیم و بتوانیم در برابر مواضع متزلزل خرده بورژوازی روشن‌تر بگوییم که چه چیز باید در کردستان مستقر شود و ما از چه چیز دفاع میکنیم. بطور کلی این به ما ابزار بهتری برای سازماندهی حمایت از جنبش انقلابی خلق کرد میدهد. تبلیغاتی که در خارج کردستان میشود، حول این مساله دور میزند که "کردها تجزیه طلبند" و پاسخ میگیرد که "تجزیه طلبند!" تبلیغات کاذبی که پاسخ درستی هم نمیگیرد. این بحث‌ها به ما امکان میدهد که نه تنها به روشنی بگوییم که از حق تعیین سرنوشت بدون قید و شرط دفاع میکنیم،

بلکه توضیح بدهیم که خلق کرد دقیقا چه میخواهد و بخصوص کارگران و زحمتکشان کرد چه میخواهند و چرا مبارزه میکنند. اگر فردا در کردستان رفراندوم آزادی انجام شود، خلق کرد چه چیز را مستقر میکند؟ چه نمونه‌هایی از خواست خود بدست داده و چه چیز راضی‌اش میکند. این بر توده‌های کارگر و زحمتکش در خارج کردستان اثر مثبتی میگذارد.

قبل از آن که بحث درباره سمت‌گیری کومه‌له در جنبش مقاومت را تمام کنم، لازم است یکبار دیگر بر موضع کمونیست‌های انقلابی ایران بطور کلی و بویژه به موضعی که کمونیست‌های خارج کردستان باید در قبال جنبش در کردستان داشته باشند، تاکید کنم. ما به عنوان یک سازمان و همه لنینیست‌ها به عنوان یک وظیفه، همیشه از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، به آزادانه‌ترین وجه از جمله با جدایی و تشکیل دولت مستقل دفاع کرده‌ایم. ما میگوییم این حق ملت تحت ستم است که آزادانه تصمیم بگیرد که چگونه میخواهد زندگی کند. حتی اگر خواهان جدایی باشد، ما از این حق دفاع میکنیم. "از این حق دفاع میکنیم" معنی مشخصی دارد. معنایش این است که ما در مقابل هر نیرویی که بخواهد این حق را از ملت کرد سلب کند، عملا میایستیم. جنبش کمونیستی ایران موظف است با رژیمی که جنبش انقلابی خلق کرد و مبارزه برای حق تعیین سرنوشت را در کردستان سرکوب میکند مبارزه عملی بکند و نه صرفا لفظی.

دفاع ما از حق تعیین سرنوشت یک موضع اخلاقی، انسان دوستانه و یا تاکتیکی نیست. ما از حق تعیین سرنوشت دفاع میکنیم زیرا معتقدیم این به منافع دراز مدت طبقه کارگر بیشتر کمک میکند. کمونیست‌ها ناسیونالیست نیستند، ولی از ناسیونالیسم ملت تحت ستم حمایت میکنند، زیرا معتقدند تنها با رفع این ستم ملی - با تحقق حق تعیین سرنوشت - میتوان شرایطی را فراهم آورد که کارگران و زحمتکشان آن ملت به منافع دراز مدت خود پی ببرند و دست بکار تحقق آن بشوند. بنابراین دفاع ما، دفاعی انسان دوستانه نیست، از روی رفاقت انقلابی نیست، از روی آگاهی به منافع دراز مدت طبقه کارگر است و این همواره جزء لاینجزای موضع لنینی در مورد حق تعیین سرنوشت بوده است.

اما این در عین حال معنایش این نیست که خودمان خواستار جدایی هستیم (این بحث برای کومه‌له روشن است و نشریه پیشرو مقاله خیلی دقیقی درباره این مساله داشت). ما خواستار جدایی نیستیم، ما از حق خلق کرد برای تعیین سرنوشت برای تعیین سرنوشت خود، حتی جدایی، دفاع میکنیم. ولی خودمان به او جدایی را توصیه نمیکنیم. بر عکس ما خواستار اتحاد داوطلبانه ملل ساکن ایران با یکدیگر هستیم و این را هم از نقطه نظر منافع طبقه کارگر استنتاج کرده‌ایم. ما میخواهیم طبقه کارگر ایران شکافهای درونی‌اش را از بین ببرد و یک کل یکپارچه شود که بتواند انقلاب خود را بر علیه بورژوازی کل کشور به ثمر برساند. شکافهای قومی، مذهبی و ملی طبقه کارگر را تضعیف میکنند. از این رو ما از یکسو خواستار آنیم که مبانی تاریخی و بورژوایی این شکافها از بین برود و این ستمها رفع شود، و از سوی دیگر در عین حال میخواهیم اتحاد داوطلبانه ملل تامین شود. طبقه کارگر هیچ نفعی در ستمگری ملی ندارد و هیچ علاقه‌ای به تداوم ستمگری ملی که بورژوازی برای او به ارث گذاشته است نخواهد داشت. بنابراین جای هیچ شکی نیست که کمونیست‌های ایران از حق تعیین سرنوشت خلق کرد بدون قید و شرط دفاع میکنند. این را ما در برنامه خود که یکسال قبل منتشر شده است، و در پلمیک‌های سیاسی که قبل از آن با نیروهای جنبش کمونیستی ایران بطور کلی داشته‌ایم، بیان کرده‌ایم. این ما را در برابر جنبشی که در مقابل تهدیدهای بورژوازی عقب نشسته بود و از به اصطلاح اتهام تجزیه طلبی ترسیده بود، و تمام دفاعی که میکرد این بود که بگوید "خیر کردها تجزیه طلب نیستند"، بیان کردیم. ما گفتیم حتی اگر تجزیه طلب باشند نیز ما از آنها دفاع میکنیم. این در پلمیک‌های ما هست و جنبش کمونیستی باید این موضع را اتخاذ کند. امروز جنبش کمونیستی تا حدود زیادی گرایش‌های سوسیال شووینیستی خود را کنار گذاشته است. نمیتواند نگذارد - وقتی که نبض انقلاب برای دوره‌ای طولانی در کردستان می‌تپیده است. دوره‌ای که سازمانهای پوپولیست، سازمانهای رادیکال خرده بورژوایی تحت نام سوسیالیسم فعالیت میکردند، از تهران برای خلق کرد تصمیم میگرفتند، به وضوح گذشته است. به دلایل متعدد، امروز جنبش کمونیستی کاملا این استعداد را دارد که بر روی موضع لنینی حق ملل استوار بایستد و در برنامه و پراتیکش به آن پایبند باشد.

نکته دیگر اینکه برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت به معنی لاقیدی نسبت به اینکه خلق کرد چه سرنوشتی برای خود انتخاب میکند نیست. ما، به عنوان کمونیست‌های ایران علاقه داریم که خلق کرد در پرتو حقی که کسب میکند بهترین سرنوشت را برای خود انتخاب کند. به این منظور و علاوه بر تبلیغات عمومی مان (که باید تابع تبلیغات بخش پرولتری جنبش انقلابی در کردستان باشد) تماس ارگانیک و مستقیمی نیز با پرولتاریای ملت تحت ستم - در این مورد کردستان - داشته باشیم. مبارزه ایدئولوژیک در این چهارچوب

به نظر ما مجاز است. ما میتوانیم مدتها بحث کنیم که مثلا این یا آن گوشه بحث شما درباره محتوای حق تعیین سرنوشت نادرست است. این حق ما است که در درون جنبش کمونیستی با بخش کمونیست جنبش مقاومت برای دقیق تر کردن مواضع انقلابی در مورد محتوای حق تعیین سرنوشت مبارزه ایدئولوژیک بکنیم. و در این مبارزه ایدئولوژیک همواره صدق نمیکند که مثلا بخش کردستان (پرولتاریای انقلابی کردستان، بخش کمونیست جنبش انقلابی در کردستان) از فرمولبندی درست مساله دفاع میکند و کمونیستهای خارج از کردستان از فرمولبندی غلط. یا مثلا بخش کرد (کمونیستهای کرد) میکوشند مبارزه ملی را بر مبارزه طبقاتی سراسری ارجحیت بدهند و بخش غیر کرد (کمونیستهای غیر کرد) مبارزه ملی را تحت الشعاع مبارزه طبقاتی سراسری قرار میدهد و سعی میکند مبارزه ملی را در نزد کمونیستهای کرد کمرنگ کند. ابدا چنین نیست. نمونه ملموسی وجود دارد. این از قطعنامه کنگره دوم کومه‌له پیداست. خود ما - که واضح است کمونیستهای غیر کرد هستیم - در مقابل قطعنامه‌های کنگره دوم کومه‌له در مورد مساله ملی هشدار دادیم که این موضع به بی تفاوتی در قبال جنبش خلق کرد و تضعیف مبارزه ملی در کردستان میانجامد. ما این را در مقابل مصوبات کنگره دوم کومه‌له، که بخش انقلابی و پیگیر جنبش مقاومت است، هشدار دادیم. بنابراین این خود یک نگرش ناسیونالیستی است که فکر کنیم الزاما بهترین مباحثات و درست‌ترین مواضع در قبال جنبش ملی، اتوماتیک از خود کردستان بیرون می‌آید و جنبش کمونیستی در این زمینه حرفی برای گفتن ندارد.

موضع لنینی حق ملل در تعیین سرنوشت تنها موضع اصولی است. تبلیغات جنبش کمونیستی سراسری و همینطور رابطه‌اش با سازمانهای سیاسی در کردستان، حساس و ظریف است. بخصوص از این نظر که تبلیغات ما در خارج کردستان نباید در جنبش مقاومت تفرقه‌انگیزی کند. بخش کمونیستی جنبش مقاومت حق دارد که به هر اپوزیسیونی در کردستان بتازد. اما ما الزاما این حق را نداریم، و اگر داشته باشیم تنها با تایید بخش کمونیستی این جنبش، کومه‌له، میتوانیم در مقابل جریان‌ات بورژوایی در کردستان سهم خود را ادا کنیم. این موضع پیشرفت جنبش ملی، رفع ستم ملی و همینطور همبستگی طبقه کارگر ایران را تضمین میکند. در عین حال شرایط کردستان شرایط ویژه‌ای است. یکی از مهمترین ویژگی‌ها شاید این باشد که در اینجا یک ملت تمام عیار توسط یک ملت تمام عیار دیگر تحت ستم قرار نگرفته است. بلکه ما با ملتی روبرو هستیم که چند پاره شده است. مسائلس با مسائل کشورهای مختلف گره خورده است و باید که در چهارچوب مسائل کشورهای مختلف به پیش برده شود. ما معتقدیم که جنبش کمونیستی در کردستان قطعا باید به حزب کمونیست ایران تعلق داشته باشد. این به اعتقاد ما برای پرولتاریای انقلابی بهتر است. اما ویژگی فوق‌الذکر به این معنی است که بخش کردستان جنبش کمونیستی ایران باید تا حدود زیادی در تصمیم‌گیری‌هایش، در قبال احزاب غیر پرولتری در منطقه فعالیتش و با احزاب کرد در کشورهای دیگر، خودمختار باشد. ما اعتقاد نداریم که سیاست حزبی در کردستان بتواند صرفا از بالا از جانب مرکزیت حزب کمونیست ایران به بخش کردست

از دنیای بهتر، برنامه کمونیسم کارگری، تدوین شده توسط منصور حکمت

رفع ستم ملی

حزب کمونیست کارگری برای رفع کامل هر نوع ستم ملی و هر نوع تبعیض برحسب ملیت در قوانین کشور و عملکردهای دولت مبارزه میکند. حزب کمونیست کارگری هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم را افکار و تمایلاتی بسیار عقب مانده، مخرب، و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری انسان ها میداند و با هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است. حزب کمونیست کارگری خواهان برقراری نظامی است که در آن کلیه ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند و هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت های خاص معمول داشته نشود. حزب کمونیست کارگری تلاش برای جایگزین کردن هویت طبقاتی و انسانی عام و جهانی کارگران بجای هویت ملی را یک وظیفه حیاتی خود میداند

بعنوان یک اصل عمومی، حزب کمونیست کارگری خواهان زندگی مردم منتسب به ملیت های مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب های کشوری بزرگتر است که سازمانیابی صف های قدرتمند کارگری را در عرصه مبارزه طبقاتی تسهیل میکند. با این حال در مواردی که پیشینه ستم ملی و تخاصمات میان مردم منتسب به ملیت های مختلف همزیستی میان آنها را در چهارچوب های کشوری موجود دشوار و مشقت بار ساخته باشد، حزب کمونیست کارگری حق جدایی ملل تحت ستم و تشکیل دولت مستقل از طریق مراجعه مستقیم به آراء خود آن مردم را، به رسمیت میشناسد

مسأله کرد

نظر به سابقه طولانی ستم ملی بر مردم کرد در همه کشورهای منطقه و سرکوب خونین خواست های حق طلبانه و جنبش های اعتراضی و خودمختاری طلبانه در کردستان ایران در رژیم های سلطنتی و اسلامی، حزب کمونیست کارگری بعنوان یک اصل، حق جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل از طریق یک پروسه انتخاب آزاد و عمومی را برای مردم کردستان به رسمیت میشناسد و هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از این انتخاب آزادانه را قویا محکوم میکند. حزب کمونیست کارگری خواهان حل فوری مسأله کرد در ایران از طریق برگزاری یک رفراندوم آزاد در مناطق کردنشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی است. این رفراندوم باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در رفراندوم، انجام شود.

حزب کمونیست کارگری در هر مقطع تنها در صورتی به جدایی کردستان رای موافق میدهد که قویا محتمل باشد چنین مسیری کارگران و زحمتکشان در کردستان را از حقوق مدنی پیشرو تر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابرتر و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت. موضع رسمی حزب کمونیست کارگری در هر مقطع بر مبنای یک بررسی مشخص از موقعیت موجود و مصالح و منافع کل طبقه کارگر و مردم کارگر و زحمتکش در کردستان بطور اخص تعیین خواهد شد.

حزب کمونیست کارگری طرح های مختلف خودمختاری کردستان را که از جانب نیروهای خودمختاری طلب در کردستان ارائه میشود را نه فقط گامی به پیش در امر حل مسأله ملی کرد تلقی نمیکند، بلکه آنها را نسخه ای برای دائمی کردن هویت های ملی کرد و غیر کرد در یک چهارچوب کشوری واحد، ابدی کردن و قانونیت بخشیدن به جدایی های ملی و زمینه ای برای تداوم تخاصمات و کشمکش های ملی در آینده ارزیابی میکند.

حزب کمونیست کارگری هر نوع ترتیباتی در مورد آینده سیاسی کردستان را که بدون مراجعه به آراء عمومی خود مردم کردستان و صرفا بر مبنای تصمیمات دولت مرکزی و یا توافقات از بالا میان دولت و احزاب محلی به اجراء گذاشته شود، فاقد مشروعیت و غیرقانونی میداند.

مصاحبه با منصور حکمت درباره شعار فدرالیسم:

فدرالیسم شعاری ارتجاعی است

انترناسیونال: در بیانیه آمده است که طرح شعار فدرالیسم توسط برخی احزاب ابداء انعکاسی از وجود چنین مطالبه ای در میان مردم نیست. در این صورت انتشار این بیانیه چه لزومی داشت؟

منصور حکمت: نه فقط شعار فدرالیسم جایی در ذهنیت و زندگی مردم ندارد، بلکه هویت قومی و قوم‌گرایی بطور کلی هم در بین میلیون‌ها مردم ساکن ایران محلی از اعراب ندارد. اما این متأسفانه برای مصون داشتن مردم از فجایع و تراژدی‌هایی که قوم پرستی و قوم پرستان می‌توانند بار بار بیاورند کافی نیست. به دنیای اطراف خود نگاه کنید و رویدادهای این دو سه دهه اخیر را مرور کنید. حکومت شرع و دولت آخوندی چه زمینه ای در ایران قرن بیستم داشت؟ ظاهراً هیچ. این مردمی بودند که هشتاد سال پیش تر مشروعه چیان را به روزی انداختند که میدانیم. آخوند یک قشر انگل بی آبرو و اسباب مضحکه مردم در شهر و ده بود. دختران دو نسل قبل از ما بی حجاب مدرسه میرفتند. موسیقی و سینما جزء لایتجزای زندگی مردم بود. با اینحال، امروز در آن جامعه جنون الهی و جهالت دینی و جانوران اسلامی حکم می‌راندند. یوگسلاوی، یک جامعه مدرن صنعتی و با هر استاندارد امروزی جامعه ای متمدن بود. یوگسلاوها از این صحبت میکنند که چگونه قبل از این ماجراها قومیت و ملیتشان یادشان نبود. تصور چنین اوضاعی برایشان ممکن نبود. که هنوز هم باورشان نمیشود و نمیدانند چه شد که چنین شد.

اینکه قومیت و قوم پرستی در جامعه ایران ریشه و زمینه قوی ندارد و اینکه خواست فدرالیسم جایی میان مردم ندارد، به این معناست که روندها و جریان‌ها و جنبش‌های اصلی در جامعه به این سمت سیر نمیکنند. اما سوال اینست که چقدر جامعه در برابر تحرکات قوم پرستانه مصونیت دارد و چقدر از پیش در مقابل هجوم آتی این واپسگرایی و ارتجاع قومی آمادگی دفاع از خودش را دارد. بقول نادر بکتاش ناسیونالیسم و قوم پرستی مانند ویروس‌هایی هستند که در حالت خفته به حیات خودشان ادامه میدهند و تحت شرایط خاصی فعال میشوند و حتی گاه اپیدمی ایجاد میکنند. ناسیونالیسم و قوم پرستی در جامعه امروز ایران یک بیماری سیاسی - فرهنگی رایج نیست. اما نه ریشه کن شده و نه جامعه در برابر آن واکنش است. وجود همین فدرالیست‌ها و جماعات عقب مانده ای که از هم اکنون در اوج وقاحت و سفاهت صدور شناسنامه های قومی برای مردم در ایران را شروع کرده اند، گواه این است که این ویروس ریشه کن نشده است و میتواند، بخصوص در یک شرایط متحول و متلاطم سیاسی، مصائب زیادی ببار بیاورد. صدور این بیانیه برای ایجاد آمادگی و مصونیت در جامعه است. صدور این بیانیه همچنین اعلام بی شبهه این واقعیت به ناسیونالیست‌ها و قوم پرستان و ملیون و روشنفکران ناقص العقل پیرامونی شان است که کمونیسم کارگری قاطعانه جلوی این واپسگرایی میایستد و این جماعات و این تمایلات ضد انسانی و ضد کارگری را میان مردم رسوا میکند. نمیشود مردم را بیست سال با مذهب اسیر کنند و بکوبند و بعد بیست سال دیگر هم با قومیت و ملیت. ما اجازه نمیدهیم.

انترناسیونال: بیانیه ظهور شعار فدرالیسم را مستقیماً به مساله کرد ربط داده است. در این مورد توضیح بیشتری لازم است.

منصور حکمت: همانطور که گفتیم اسم گذاری ملی و قومی مردم، تا چه رسد به کشمکش‌های ملی و قومی میان بخش‌های مختلف جامعه یک پدیده دیر پا، رایج و همه گیر در کشور نیست. واضح است که در فولکلور عقب مانده اقوام (هر قومی)، خودپسندی قومی و شوونیسم و بیگانه ترسی و غیره هست. در همه کشورها، حتی در یکپارچه ترین "ملل" هم این هست، و ظاهراً تا وقتی سرمایه و سرمایه داری هست این نوع شکاف انداختن میان مردم هم باقی خواهد بود. ایران هم استثناء نیست. اما، هر ناظری که ریگی به کفش و دستور کار پنهانی دیگری نداشته باشد، اذعان میکند که جامعه ایران جامعه ای نیست که چنان در چنگال کشمکش و عدم تحمل قومی و ملی عاجز شده باشد که حکیمی بخواهد با نوشتاروی فدرالیسم سراغش بیاید.

وقتی دقت میکنید میبینید پیدا شدن سر و کله این مقوله در دور اخیر مستقیماً به مساله کرد و معاملات و مذاکرات حزب دموکرات با اپوزیسیون ملی مربوط میشود که به زعم دموکرات‌ها فردا قرار است دولت مرکزی را در ایران بدست بگیرند. تمام مساله حزب دموکرات اینست که برچسب تجزیه طلب نخورد، بخصوص چون توحش ناسیونالیست‌های عظمت طلب ایرانی و جنایاتی که حاضرند تحت لوای دفاع از "تمامیت ارضی" بکنند را میشناسد. خود حزب دموکرات لاجرم در صف مقدم "ایرانیت" و دفاع از "تمامیت ارضی" قرار گرفته است. وقتی عفت داداش پور در نشریه نیمروز از دبیر کل حزب دموکرات، آقای ملا عبدالله حسن زاده، نظرش را درباره موضع حزب کمونیست کارگری میپرسد (برسمیت شناسی حق جدایی کردستان، مراجعه به آراء خود مردم کردستان در یک referendum بر سر جدایی یا باقی ماندن بعنوان شهروندان متساوی الحقوق در چهارچوب ایران)، جناب حسن زاده برآشفته میشود که: "خیر ما تجزیه طلب نیستیم" و برای اطمینان خاطر دولت مرکزی بعدی مرزبندی آتشینی با ما بعمل میآورد. حزب دموکرات خودمختاری میخواهد و به این نتیجه رسیده است که با تعمیم دادن خواست خود به کل کشور، با بدست دادن فرمولی که در آن ناسیونالیسم کرد در برابر یک دولت ناسیونالیست مرکزی تک نباشد، بهتر به این نتیجه میرسد.

فرمول فدرالیسم کمک میکند حزب دموکرات خودمختاری بخواهد بدون اینکه کردستان موردی استثنایی تلقی شود. فدرالیسم یعنی "به همه ملل متشکله ایران" خودمختاری بدهید، از جمله به ملت کرد به رهبری حزب دموکرات. حال اگر بقیه مردم در ایران، و از جمله بخش وسیعی در خود کردستان لزوماً خود را با برچسب های قومی فارس و لر و گیلک و افغانی و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن تعریف نمیکنند، چه باک.

در آنسوی این بده بستان ارتجاعی، جریانات ناسیونالیست ایرانی قرار دارند که خود را با مساله کرد روبرو میبینند و این را یکی از گره گاههای اصلی تثبیت حکومت آتی شان تلقی میکنند. اینها در شعار فدرالیسم دریچه ای برای لاپوشانی مساله کرد، اجتناب از مراجعه به آراء خود مردم و بند و بست با حزب دموکرات میبینند.

منشاء بحث فدرالیسم محاسبات فرصت طلبانه و پا درهواي چند حزب سیاسی درباره مساله کرد است، این بخودی خود نه چندان نگران کننده است و نه پاسخگویی به آن از مجرای تبلیغات روزمره کمونیستی و ضد ناسیونالیستی دشوار است. اما در کنار طرفین اصلی این بحث، که هر کدام منافع مادی شان را دنبال میکنند، مطابق معمول یک صف کامل از کسانی را پیدا میکنیم که میپندارند بنا به شغل شریف روشنفکری و مطبوعاتی، یا بنا به نیازهای گروه داری خود، باید حتماً بدون تعمق و بنا به مد روز چیزی بگویند و خود شیرینی کنند، و اینها به شهادت سرنوشت تلخ مردم یوگسلاوی و شوروی، خطرناک ترین عناصر در چنین شرایطی هستند. واقعا باور نکردنی است که کسی از پنجره خانه اش بازی بچه اش و بچه های همسایه را نگاه کند، سپس آهی بکشد و قلمش را دست بگیرد و جاهلانه مردم یک کشور ۶۰ میلیونی را به ۹ ملیت و ۱۳ قومیت و ۵ گروه زبانی و قس علیهذا تقسیم کند و نسخه بیچد که اینها باید شهرها و محلات را مطابق جدول ایشان بین خود تقسیم کنند و روبروی هم بایستند. اگر اینگونه افکار سفیهانه نتایجی اینچنین خونبار در پی نداشت، شاید حتی مایه خنده مستمعین میشد. اما اینها دانسته و ندانسته جاده صاف کن پاکسازی های قومی و اعدامهای جمعی فردا هستند. اینها دارند علیه زندگی و جان آن بچه های بیرون پنجره توطئه میکنند و حساسیت مساله اینجاست.

این دنیای ۳۰ سال قبل نیست. انقلاب الکترونیک و انفورماتیک و پیدایش رسانه های سمعی و بصری جهانی، ژورنالیسم نوکر و مهندسی افکار را به یک فاکتور تعیین کننده در معادلات قدرت و سیر اوضاع سیاسی در کشورهای مختلف تبدیل کرده است. حتی ابلهانه ترین و دور از ذهن ترین تمایلات سیاسی و نسخه های اجتماعی، اگر در چهارچوب وسیع تر طبقاتی و جهانی بدرد بخشهایی از طبقه حاکمه بخورد به موقع پر و بال داده میشود و به اذهان مردم تحمیل میشود. مساله از محاسبات خرد حزب دموکرات و تتمه احزاب ملی و جمهوریخواه و آریامه‌ری بسیار فراتر است. اینها بازیچه اند. ما باید کل بازی را غیر ممکن کنیم.

این را هم بگویم که تا آنجا که به مساله کرد مربوط میشود این خود مردم کردستانند که باید در یک فرآیند آزاد درباره جدایی و یا باقی ماندن بعنوان شهروندان با حقوق برابر در چهارچوب ایران تصمیم بگیرند. فقط این تصمیم، هرچه که باشد، اصلیت و مشروعیت دارد. مساله کرد بر سر سهم گرفتن حزب دموکرات و سایر احزاب خودمختاری طلب در ساختار قدرت و سپرده شدن "حاکمیت کردستان" به آنها، از بالای سر مردم، نیست. بند و بست و مذاکرات و معاملات احزاب بر سر کردستان فاقد هر نوع مشروعیت است.

انترناسیونال: برخی سازمانهای چپ گفتند که حزب ما در مخاطراتی که در مقاله "سناریوی سیاه و سفید" بیان شده اغراق کرده است. فکر نمیکنید به این بیانیه هم چنین برخوردی بشود؟

منصور حکمت: بین خودمان باشد، من ضمن بیشترین احترام به تک تک اعضا و فعالین و رهبران خانواده چپ ضد سلطنتی و سنتی ایران بعنوان انسانهایی که بالاخره با هر زبانی خیر مردم زحمتکش را میخواهند، باید بگویم بعنوان احزاب و سازمانهای سیاسی نه اینها را سوسیالیست میدانم و نه باوری به قدرت تشخیص آنها و قابلیت آنها در ایفای نقش کارسازی در دنیای پس از جنگ سرد دارم. این یک طیف سپری شده و بی افق است. جوانان جبهه ملی و حزب توده اند که اکنون خود دیگر پیر شده اند. برخورد این طیف با این بیانیه فاکتور مهمی نیست. مهم تر شاید، برخورد بیانیه به آنهاست.

اما بیانیه اصولاً خطاب به اینها نیست. خطاب به مردم و بویژه به طبقه کارگر است، که به معنی اجتماعی و سیاسی و تاریخی این کلمات و شعارها توجه کنند و به دام ملی گرایی و قوم پرستی نیفتند، که برای مقابله با آن آماده باشند. بر خلاف بحث سناریوی سیاه و سفید، ما اینجا تاکید کرده ایم که احتمال تحمیل شعار فدرالیسم به جامعه امروز ایران بسیار ضعیف است. بنابراین بحث اغراق بر سر سیر اوضاع عینی نیست. بحث بر سر کثافت نهفته در خود شعارها و تبیین های ملی و از جمله شعار فدرالیسم است. در این اساساً نمیشود اغراق کرد و هرچه گفته شود هنوز کم است.

انترناسیونال: آیا میشود گفت این شعار خصلت نمای احزاب و جریانات مطرح کننده آن است و به این اعتبار باید درباره آنها قضاوت کرد؟ آیا با این بیانیه نحوه برخورد و رابطه حزب با جریاناتی که مدافع فدرالیسم هستند تغییر میکند؟

منصور حکمت: بنظر من در سطح نظری میشود احزاب را بر مبنای این شعار قضاوت کرد. همانطور که مذهبی بودن، شونیست ملی بودن، سلطنت طلب بودن و یا مخالفت با برابری زن و مرد، در متن تاریخ سیاسی

معاصر ایران برای ارتجاعی نامیده شدن یک جریان کافی است، اعتقاد به صدور شناسنامه قومی برای مردم و تشکیل دولت مبتنی بر ملیت و قومیت نیز برای ارتجاعی خوانده شدن یک جریان کافی است. اگر سوالی هست اینست که آیا عمق کثافت شعار فدرالیسم و معانی ضد اجتماعی و ضد انسانی و ضد کارگری آن در سطح وسیع شناخته شده هست یا خیر. شاید هنوز خیر. این ایجاب میکند که بدوا برای یک دوره تلاش کنیم این فرمول از برنامه و تبلیغات احزاب اپوزیسیون حذف بشود. البته واضح است که از هم اکنون هر جریانی را که آگاهانه و مصرانه از فدرالیسم و سازمان قومی جامعه دفاع کند باید یک جریان ارتجاعی به حساب آورد.

انترناسیونال: این بیانیه چه فعالیت‌هایی را در برابر فعالین حزب میگذارد؟ فعالین حزب در برابر جریاناتی که شعار فدرالیسم را مطرح میکنند چه باید بکنند؟

منصور حکمت: واضح است که نمیشود و لازم هم نیست که اینجا لیستی از اقدامات بدهیم. اصل قضیه این است که ما محتوای واقعی این شعار را، با تمام وجود و با پشتکار برای مردم روشن کنیم. احزابی که این شعار را طرح میکنند باید فشار نقد ما را هرجا هستند و هرجا میروند روی خودشان حس کنند. باید تفکر و سیاست قومی و ملی را بی آبرو کرد، همانطور که تفکر و سیاست مذهبی امروزه بی آبرو و منفور است. باید اگر نه کل مردم زحمتکش، لاقابل بخش‌های پرتحرک و فعال طبقه کارگر در ایران آنچنان آگاهانه از ارتجاع ملی و قوم پرستی، که شعار فدرالیسم صرفاً یک بسته بندی لوکس تر آن است، بیزار و متنفر و نسبت به آن حساس باشند که هیچ نیرویی نتواند فردا جلوی پیشروی کارگر و کمونیسم کارگری را با علم کردن کشمکش‌ها و فجایع قومی سد کند و مردم را به روزی بیاندازد که در یوگسلاوی دیدیم. تبلیغات و آکسیون‌های ما باید ظهور توجمان‌ها و ایزت بگوچی‌ها و کارادیچ‌ها و ملادیچ‌ها و میلوسویچ‌ها و ژیرینفکسی‌های وطنی را غیر ممکن کند. در یک جمله، هم باید حضور ذهن مردم را بالا برد و هم به قوم پرستان و اسپانسورهای فردایشان فهماند که با یک نیروی کمونیستی کارگری سازش ناپذیر و بدون توهم روبرو هستند.

اولین بار در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در شماره ۲۱ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۳۲۵ تا ۳۳۰

در دفاع از خواست استقلال کردستان عراق

طرح مقدماتی بحث

منصور حکمت

نیروی سوم، نیروی اول

امروز در کردستان عراق از ضرورت پیدا شدن یک نیروی سوم صحبت میشود. ورشکستگی سیاسی و بی‌افقی دو جریان اصلی ناسیونالیسم کرد در عراق، اتحادیه میهنی و حزب دموکرات، به توده وسیع مردم آشکار شده و نصیب مردم از "دولت" و بعد جنگ قدرت این احزاب جز فقر و محرومیت و ناامنی و بی‌حقوقی نبوده است. در چشم بسیاری از مردم، و حتی از نظر خود دو حزب ناسیونالیستی اصلی، یک نیروی سوم فی الحال در میدان حضور دارد و آن حزب کمونیست کارگری عراق است. اما عبارت نیروی سوم میتواند همراه کننده باشد. این توصیف برای حزب لیبرال - دموکرات انگلستان یا جریان راس پرو در آمریکا مناسب است. اما در کردستان عراق یک وضعیت پارلمانی و یا یک جامعه ثبات یافته و متعارف پلورالیستی برقرار نیست. نیروی سوم قرار نیست بخشی از کرسی های این یا آن پارلمان را از دست دوتای دیگر در آورد. مساله بر سر تبدیل یک نظام دو حزبی به نظامی چند حزبی نیست. کردستان عراق جامعه ای در یک موقعیت بی ثبات و انتقالی است. رویدادهای سیاسی مهمی در انتظار این جامعه و این مردم است که کل این تصویر را بسرعت در هم خواهد ریخت. مبارزه ای که میان نیروهای سیاسی در جریان است مبارزه ای بر سر این آینده است. بر سر پاسخی است که به اوضاع مبهم امروز داده میشود و راهی که جلوی مردم گذاشته میشود. با هر آینده اساسا فقط یک نیرو پیروز میشود و با پیروزی هر نیرو فقط یک آینده شکل میگیرد. نیروی سوم یا باید به نیروی اول تبدیل شود، یا ناظر این باشد که سرنوشت کردستان عراق را، لااقل در این دور، بورژواها رقم بزنند. صورت مساله برای حزب کمونیست کارگری عراق این است. حزب کمونیست کارگری عراق باید راه خروج از اوضاع امروز را نشان بدهد و نیروی مردم و در راس آنها طبقه کارگر را برای تحقق آن بسیج کند.

دو معضل گرهی

اوضاع حساس و خطیر امروز کردستان عراق در پایه ای ترین سطح معلول دو واقعیت اساسی است. اول، مساله کرد، بعنوان یک مساله ملی حل نشده نه فقط در عراق بلکه در کل منطقه و دوم، جنگ عراق و آمریکا و بدنبال آن مبهم شدن موقعیت حقوقی - سیاسی و هویت کشوری کردستان عراق. این دو معضل به طرز تفکیک ناپذیری در کردستان امروز به هم گره خورده اند. پاسخ واقعی و کارساز هم باید پاسخی همزمان به هر دو معضل باشد. در شرایط امروز، بنظر من یکی از نکات محوری پلاتفرم سیاسی کمونیسم کارگری باید خواست تبدیل کردستان عراق به یک کشور مستقل باشد. تنها این خواست پاسخ مساله ملی و بلاتکلیفی سیاسی و اداری امروز کردستان را در بر دارد. تنها این خواست میتواند در متن این آشفتگی و تخریب اقتصادی و اجتماعی، یک دورنمای عقلایی برای خروج از این وضعیت جلوی مردم کردستان بگذارد. و تنها این شعار امکان میدهد که کمونیسم کارگری جریانات ناسیونالیستی را در میان مردم منزوی کند، بعنوان نیروی اول ظاهر بشود و برنامه کارگری و سوسیالیستی خود را به قدرتمندترین آلترناتیو در کل جامعه بدل کند. قصد من از این نوشته کوتاه طرح این مبحث و برخورد به برخی جوانب مهم آن است.

مساله کرد

مساله کرد یکی از مهمترین مسائل ملی حل نشده در جهان امروز است. خصلت منطقه ای این مساله و در میان بودن پای سه کشور ایران و عراق و ترکیه، اولاً به مساله کرد برجستگی و جان سختی خاصی داده است، و ثانياً حل آن را حتی در محدوده هر یک از این کشورها بشدت دشوار و پیچیده کرده است. محتوای عملی مساله کرد در هر سه کشور تماماً یکی نیست. دامنه و ابعاد ستم ملی، موقعیت حقوقی اهالی کردستان در چهارچوب هر کشور و رابطه آنها با بقیه اهالی کشور و با دولت مرکزی، اوضاع سیاسی و اقتصادی کردستان، نوع رژیمهای سیاسی و غیره در هریک از این سه کشور ویژگی های خودش را دارد. در این مختصر امکان ورود به بحث میان تفاوتهای مهم میان جوانب مختلف مساله کرد در سه کشور نیست. در مورد عراق باید به چند نکته اشاره کرد. در عراق ستم ملی و موقعیت فرودست مردم کردستان امری نهادی و رسمیت یافته است. هویت قومی کرد در قوانین عراق نه فقط انکار نمیشود، بلکه بعنوان یکی از ارکان جامعه عراق برسمیت شناخته میشود. اما این برسمیت شناسی در کشوری که رسماً و علناً یک کشور عربی و جزئی از جهان وسیعتر "عرب" تعریف میشود، مترادف با تعریف کرد بعنوان یک ملیت درجه دوم و دائمی کردن و گریز ناپذیر کردن این موقعیت درجه دوم برای کسانی است که "کرد" زاده میشوند. کرد بنا به تعریف در عراق شهروند درجه دو است. حتی بر خلاف ترکیه، که در آن هویت قومی کرد اساساً انکار میشود و اتباع کشور بنا به تعریف ترک محسوب میشوند، در عراق حتی یک راه نجات فردی از این فرودستی قومی برای کسی که مهر "کرد" به پیشانی اش زده شده وجود ندارد. یک "کرد" در ترکیه مجبور است "ترک" باشد،

در عراق، اما، حتی اگر بخواهد نمیتواند "عرب" باشد. مرزهای هویت قومی در عراق قابل حذف نیست، قابل پشت سر گذاشتن یا فراموش کردن نیست. مساله کرد به حکم عربی بودن عراق و قومی بودن تعریف مقوله "عرب"، در چهارچوب عراق موجود لاینحل است.

رژیم عراق یک رژیم ناسیونالیست عرب است و نسبت به کلیه اتباع این کشور اعم از عرب و کرد فوق العاده سرکوبگر و خشن است. مردم کردستان بطور اخص به دفعات و به فجیع ترین اشکال این سرکوب و خشونت را تجربه کرده اند. علیرغم همه مشقات و مشکلات امروزی، یکی از کابوسهای مردم کردستان عراق اعاده حاکمیت رژیم بعث است. اما حتی تعدیل در رفتار سیاسی رژیم عراق صورت مساله را چندان برای مردم کردستان تغییر نمیدهد. مادام که عنوان "کرد" به معنای انتساب فرد به یک قشر "اقلیت" و "درجه دو" در جامعه است، مساله کرد بر جای میماند. این نتیجه اجتناب ناپذیر عربی تعریف شدن عراق است. در چنین نظامی مستقل از خلق و خوی دولت مرکزی در بغداد، بخش عظیمی از جامعه عراق همواره تحقیر شده، بیحقوق، ناامن و آسیب پذیر باقی میمانند.

پاسخ عمومی، پاسخ مشخص

مساله کرد در عراق باید پاسخ بگیرد. استقلال کردستان عراق قطعاً از نظر کمونیسم کارگری اولین انتخاب نیست. پاسخ اول ما به مساله ملی در کل منطقه انقلاب کارگری است. یک انقلاب کمونیستی که مرزهایی را که انسانها را از هم جدا میکند، به کشورها و اقوام و ملل و ادیان مختلف تقسیمشان میکند و در مقابل هم قرارشان میدهد از میان بر میدارد. انقلابی که انسانها را از خرافه ملی و از طوق هویت ملی رها میکند و به معنی واقعی انسان شان میکند. استقلال کردستان عراق حتی دومین انتخاب ما هم نیست. یک عراق غیر قومی، یک عراق آزاد که در آن شهروندان مستقل از قومیت و ملیت از حقوق مدنی برابر برخوردار باشند، عراقی که در آن قومیت شهروندان نه پرسیده شود و نه ثبت گردد و نه در هیچ قانون و مقرراتی ذکر شود، قطعاً بر جدایی کردستان ارجحیت دارد. هر دوی این اهداف، چه سازماندهی و تحقق یک انقلاب کارگری در عراق و در کل منطقه و چه ایجاد یک رژیم سیاسی آزاد، سکولار و غیر قومی در عراق که در آن "کرد" و "عرب" و همه کسانی که دیگر حاضر نیستند با این القاب قومی دسته بندی شوند بعنوان شهروندان متساوی الحقوق برسمیت شناخته شوند، اهداف اعلام شده حزب کمونیست کارگری عراق است. موضع حزب کمونیست کارگری عراق بعنوان یک حزب سراسری در قبال مساله کرد به درست بر دو رکن اساسی متکی است. اول، انقلاب در کل عراق، ایجاد یک جامعه غیر قومی و رفع ستم ملی، و دوم، برسمیت شناسی حق مردم کردستان عراق به جدایی و تاکید بر اصل رفراندم. اما این موضع عمومی اگرچه از نقطه نظر حزب سراسری کافی و اصولی است، از نقطه نظر کمونیسم کارگری در خود کردستان عراق هنوز باید مشخص تر شود. سوال اینست: آیا زمان آن نرسیده که مردم کردستان عراق نظر خود را، در یک رفراندم، در مورد جدایی یا ماندن در چهارچوب عراق ابراز کنند؟ و اگر پاسخ مثبت است، حزب کمونیست کارگری چه بعنوان بخشی از این مردم و چه بعنوان نماینده منافع طبقه کارگر در این جامعه کدام انتخاب را توصیه میکند؟ بنظر من پاسخ سوال اول قطعاً مثبت است. بدون تعیین تکلیف حقوقی عاجل کردستان عراق گریز از مصائب و مشقات امروز و برون رفت از بن بست کنونی ممکن نیست. این تعیین تکلیف باید به رای و انتخاب خود مردم کردستان عراق صورت بگیرد. ثانیاً، موضع حزب کمونیست کارگری عراق باید انتخاب جدایی و تشکیل یک دولت مستقل در کردستان عراق باشد. تنها این موضع بنظر من با اوضاع مشخص امروز، چه در منطقه و چه در صحنه بین المللی، تناسب دارد. و این ما را به گره گاه دوم در این مبحث میرساند: بی هویتی کشوری و بلاتکلیفی سیاسی - اداری کردستان عراق.

"کرد عراقی" تبعه کجاست؟

وقتی بدنبال جنگ خلیج بحث ایجاد یک منطقه امن در شمال عراق طرح شد و مورد استقبال جریانات ناسیونالیست کرد قرار گرفت، همانموقع ما در قطعنامه دفتر سیاسی وقت حزب کمونیست ایران نسبت به عواقب اجتماعی و حقوقی این اقدام هشدار دادیم. گفتیم علیرغم تبلیغات ملی گرایان کرد، ایجاد منطقه امن در کردستان عراق نه فقط امر تعیین سرنوشت مردم کردستان را تسهیل نمیکند، بلکه کردستان عراق را از قامت یک جامعه در میاورد و به یک اردوگاه وسیع پناهندگی تبدیل میکند. اردوگاهی فاقد سوخت و ساز و حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی که برای بقاء خویش محتاج کمکهای مادی و جنسی از خارج است. این اتفاق رخ داد و عیناً همین وضعیت پیش آمد. مردم کردستان عراق بهای سنگینی برای "امنیت" خود پرداخته اند. اهالی کردستان عراق در این مقطع در عمل فاقد تابعیت کشوری اند. کردستان عراق فاقد قانون (هر نوع قانون) و فاقد دولت (هر نوع دولت) است. بی محتوایی خیمه شب بازی تشکیل پارلمان توسط احزابی که از جانب غرب به نظامت این اردوگاه گماشته شده بودند خیلی زود برملا شد. پارلمان بدون حق حاکمیت معنایی ندارد. همانطور که برنامه ریزی اقتصادی، تولید، سازماندهی خدمات اجتماعی، بهداشت، آموزش و پرورش، نظم و امنیت و برقراری قانون بدون تعیین تکلیف مساله دولت و حاکمیت معنایی ندارد. مادام که تکلیف کردستان از نظر هویت کشوری و مساله حاکمیت مشخص نشده است، مادام که کردستان نه یک جامعه مدنی

بلکه یک سالن انتظار چند میلیونی است، صحبتی نه فقط از بهبود زندگی مردم، بلکه حتی از بازگشت حداقلی از موازین متعارف اجتماعی نمیتواند در بین باشد. سیر قهقرایی فرهنگی در این میان اجتناب ناپذیر است. مردم کردستان نه فقط حقی برای تعیین سرنوشت خویش بدست نیاورده اند، بلکه حتی امکان مادی تاثیرگذاری بر شرایط تامین معاش خود را هم از دست داده اند. نتیجه محتوم ادامه این برزخ، تخریب بیش از پیش جامعه در کلیه ابعاد اقتصادی و رفاهی و فرهنگی است. تکلیف حقوقی کردستان عراق باید روشن شود.

انداختن تقصیر این دشواری ها به گردن دو حزب ناسیونالیست کرد کار ساده ای است. البته باعث و بانی خیلی از مشقات مردم مستقیماً اینها هستند. اما حتی اگر نمایندگان اصیل و مستقیم خود مردم سر کار بودند نیز بدون تعیین تکلیف مساله موقعیت حقوقی و کشوری کردستان عراق امکان مانور زیادی در قلمرو اقتصاد، تولید، رفاه اجتماعی، برقراری قانون، تامین امنیت شهروندان و غیره نمیداشتند.

این وضعیت قابل ادامه نیست

این وضعیت قابل ادامه نیست. این را همه میدانند. کردستان باید به قامت یک جامعه مدنی با یک سوخت و ساز اقتصادی و سیاسی و یک روبنای حقوقی تعریف شده رجعت کند: یا بعنوان بخشی از کشور عراق، یا بعنوان یک کشور مستقل. این یک دو راهی واقعی است و از حزب کمونیست کارگری و از همه مردم یک پاسخ فوری و واقعی میطلبد. دو حزب ملی - عشیرتی کرد دارند مردم را چشم بسته و دست بسته بسوی "راه حل" اول میرانند. اینکه دیر یا زود با حل شدن مساله تحریم عراق، رژیم بعث مجدداً به کردستان هجوم خواهد آورد یک فرض همگانی است. اینکه احزاب ملی توان و یا حتی تمایل ممانعت از این دورنما را ندارند مورد انکار کسی نیست. نسخه اینها برای مردم کردستان عراق این است: حتی المقدور کش دادن دوره برزخ و سپس، هر زمان که به صرف خودشان باشد، اجازه اعاده حاکمیت رژیم عراق بر کردستان. اما با توجه به مجموعه شرایط، راه اصولی تلاش برای تحقق حالت دوم یعنی جدایی از عراق و تشکیل یک کشور مستقل در کردستان است.

هیچیک از این دو حالت بی دردسر و بدون مشقت نیست. در مورد عواقب حالت اول کسی در کردستان عراق ابهامی ندارد. واقعا جای تردید است که مردم کردستان، در صورتی که واقعا مخیر گذاشته شوند، بازگشت بزیر چتر حکومت بعث عراق را به تشکیل یک کشور مستقل ترجیح دهند. اگر مردم فعالانه به جدایی و استقلال بعنوان یک آلترناتیو فکر نمیکنند، به این دلیل است که آن را ناممکن یا مشکل آفرین تلقی میکنند. برای عده ای از خود کمونیستها ابهامات نظری معینی در قبال مساله جدایی مطرح است. باید مختصراً به بعضی از این ایرادات اشاره کرد.

"آمریکا و غرب نمیخواهند، ترکیه و ایران و عراق نمیگذارند"

اینها توجیهات کلاسیک "رهبران ملی" کردستان عراق برای اجتناب از طرح شعار استقلال بوده است. اگر رهبران ملی مجبور باشند بنا به منافع و مصالح شان خود را به سناریوهای باب میل دولتها و قدرتها محدود کنند، مردم کردستان چنین اجباری ندارند. نمونه های تاریخی مردمی که اراده شان را به قدرتهای سرکوبگر تحمیل کرده اند کم نیست. در مورد امکانات واقعی دخالت ایران و ترکیه بویژه در فضای بین المللی امروز بنظر من اغراق میشود. حتماً تلاشهای سیاسی و نظامی مختلفی از طرف این دولتها صورت خواهد گرفت، که هم اکنون هم در جریان هست، اما از پیش معلوم نیست که مردم کردستان تحت یک رهبری اصولی قادر به مهار و یا خنثی کردن این حرکات نباشند. در سطح مشخص تر، هیچگاه مانند امروز معادلات بین المللی و تقسیمات جهانی به این وسعت زیر سوال قرار نگرفته و دستخوش تجدید نظر نشده است. اگر کلا مقطعی بخواهد وجود داشته باشد که فرجه ای برای تحمیل اراده مردم کردستان به غرب و دولتهای منطقه بوجود بیاید آن مقطع امروز است. امکان برسمیت شناخته شدن کردستان توسط دولتهای مختلف، برقراری رابطه تجاری و اقتصادی و دیپلوماتیک با بخشهایی از جهان ولو در صورت عدم رضایت غرب، امروز از هر زمان بیشتر است. ایران در آستانه تحولات سیاسی مهمی است که جمهوری اسلامی را زمینگیر و ناتوان خواهد ساخت. دست ترکیه در اقدام نظامی کاملاً باز نیست و دولت عراق در یک انزوای بین المللی است. ادامه وضع موجود و سپس رها شدن مردم بی سازمان، به فقر کشیده شده و جنگ زده کردستان جلوی ارتش عراق، یعنی سناریوی فعلی، دورنمای بسیار ترازیک تری را تصویر میکند تا یک دولت اعلام استقلال کرده در کردستان عراق که به آراء مردم متکی است، دست بکار بازسازی اقتصاد و جامعه است و در صحنه بین المللی در جستجوی برسمیت شناخته شدن، جلب اعتبارات اقتصادی و مبادلات تجاری و کسب تضمین های بین المللی علیه تعرض کشورهای همسایه است.

"آیا کردستان مستقل دست احزاب ملی نمی افتد؟"

این یک نگرانی واقعی چپ است. آیا استقلال کردستان در شرایط فعلی به معنی قبول حاکمیت طالبانی ها و بارزانی ها نیست؟ بنظر من برعکس. فضای امروز فضای زیست و رشد این هاست. جریانات ملی - عشیرتی کرد روی دیگر سکه سرکوب رژیم بعث هستند. مادام که مساله ملی وجود دارد و مادام یک رژیم سرکوبگر مردم کردستان را به اعتبار ملیتشان میکوبد، این جریانات صحنه گردان کردستان باقی میمانند. اینها از جامعه کردستان، از بافت طبقاتی آن، از مناسبات اقتصادی آن و از سطح فرهنگی آن بشدت عقب اند. کردستان عراق جامعه ای شهری تر، صنعتی تر، و از نظر فرهنگی پیشرفته تر از آنست که این نیروها در شرایط متعارف مکانی در صحنه سیاسی آن داشته باشند. تنها وجود یک ارتجاع هار و "غیر خودی" مردم را ناگزیر ساخته است به میداناری اینها رضایت بدهند". اینها محصول غلبه مبارزه پیشمرگانه به زندگی و متابولیسم سیاسی در کردستان عراق هستند. بدرجه ای که این شکل موضوعیت خود را از دست بدهد و شهرها به کانونهای سیاسی اصلی تبدیل شوند، اینها منزوی و نامربوط میشوند. تناسب قوای طبقاتی در خود جامعه کردستان عراق بشدت به ضرر اینهاست. نه فقط طبقه کارگر و کمونیسم کارگری یک آلترناتیو واقعی و قدرتمند در جامعه است، بلکه حتی بخشهای وسیعی از خود طبقه متوسط کردستان و روشنفکران و اقشار تحصیل کرده نهایتا خواستار ظرف سیاسی مدرن تر و شهری تری برای بیان تمایلاتشان هستند. این احزاب کهنه در یک کردستان مستقل به سرعت به حاشیه رانده میشوند. یک ضرر مهم کش دادن اوضاع کنونی و یا بازگشتن به چهارچوب عراق این است که اتفاقا سلطه این احزاب ملی - عشیرتی بر حیات سیاسی مردم کردستان عراق ادامه پیدا میکند و تحکیم میشود

آیا خواست استقلال ناسیونالیستی نیست؟

در این مورد معین و از زبان طبقه کارگر و کمونیسم کارگری، خیر. ما خواستار استقلال بخاطر استقلال نیستیم. ما تعیین تکلیف حقوقی فوری کردستان عراق را میخواهیم و از بین دو آلترناتیو ماندن با عراق یا جدایی از عراق این دومی را به حال مبارزه برای سعادت و رفاه مردم و آزادی و سوسیالیسم ثمربخش تر میدانیم. شعار ما تشکیل یک "دولت کرد" نیست. شعار ما این نیست که "کردها" باید دولت "خودشان" را داشته باشند. ما خواستار تشکیل یک دولت مستقل در کردستان عراق هستیم. یک دولت غیر قومی که مردم کردستان بتوانند در آن فارغ از هر نوع ستم ملی زندگی کنند. ما معتقدیم که در مورد سرنوشت کردستان باید از همه ساکنین آن مستقل از قومیتشان رای گرفته شود. در تلاش برای جلب مردم به این شعار ما به هویت و توهمات و تعصبات قومی و ملی شان متوسل نمیشویم. ما از مردم، آزادی، برابری، رفاه و انسانیت سخن میگوئیم و حول این پرچم بسیج میکنیم. اما همه این بحث ها یعنی اینکه ما با این شعار پا به قلمرو حساسی میگذاریم و باید دقیقاً مراقب مرزبندی با ناسیونالیسم کرد باشیم. بهرحال روش درست اینست که پا به این عرصه، به عرصه راهگشایی واقعی از معضلات جامعه، بگذاریم و با مخاطراتش آگاهانه روبرو شویم، تا اینکه از ترس آلودگی، جامعه و مقدراتش را بدست نیروهای عقب مانده و افکار ارتجاعی رها کنیم.

"وحدت طبقه کارگر عراق چه میشود؟"

اتخاذ این سیاست باعث هیچ جدایی و انشعابی در هیچ سازمان و کمپین کارگری عملاً موجودی در کل عراق نمیشود. زیرا این وحدت امروز بیش از آنکه یک واقعیت بالفعل باشد، یک هدف سیاسی حزب خود ماست. بنظر من سیاستی که موقعیت عمومی جنبش طبقه کارگر را بطور عملی بهبود بخشد، به این هدف هم بیشتر خدمت میکند. بنظر من این سیاست کلاً ما را قوی میکند و لاجرم عملاً قدرت ما را در متحد کردن کارگران بخشهای کردی و عربی عراق نیز بیشتر میکند.

چهار چوب عملی

از نظر عملی اتخاذ این سیاست به معنی راه اندازی یک جنبش استقلال طلبانه نیست. این شعار باید گوشه ای از آلترناتیو عملی حزب کمونیست کارگری و جنبش شورایی در کردستان عراق باشد که در پاسخ به اوضاع بلاتکلیف و نابسامان امروز ارائه میشود. چهارچوب عملی طرح این شعار از نظر ما این است، اول، رفراندم و مراجعه به آراء خود مردم. این رفراندم باید ترجیحاً با توافق "مراجع رسمی بین المللی" باشد تا نتایج آن ضمانت اجرایی بیشتری پیدا کند. اما حتی اگر این عملی نشود، ما باید همچنان خواستار برگزاری یک رفراندم آزاد بر سر تعیین تکلیف کردستان باشیم. رای مردم از نظر ما معتبر خواهد بود. در چنین رفراندمی ما باید تشکیل یک کشور مستقل را توصیه کنیم. این را نیز باید تاکید کنیم که هر بند و بست و معاهده و قراردادی توسط هر نیرویی که مهر رای آزاد و مستقیم مردم را بر خود نداشته باشد از نظر ما مشروعیت ندارد. دوم، این خواست باید بعنوان یک راه حل عملی و آلترناتیو قابل تحمل تر برای مردم توضیح داده شود. سوال اینست که کردستان به چه سمت میرود. با ادامه وضع موجود و سیاستی که احزاب ملی - عشیرتی کرد در پیش گرفته اند، یک تراژدی انسانی دیگر در انتظار مردم است. ما باید نماینده اجتناب از این عاقبت باشیم. این شعار به ایفای این نقش کمک میکند. سوم، طرح خواست استقلال یک نقطه مبهم را در ذهن

بسیاری از مردم روشن میکند. به این اعتبار شعاری است که اعم از عملی شدن یا نشدنش، مردم کارگر و زحمتکش را به امکان دخالت در سرنوشت خویش خوشبین میکند و به میدان میکشد. این شعار بی افقی جریانات ناسیونالیستی و عدم صلاحیتشان را در رهبری جامعه کردستان و در نمایندگی کردن مردم در صحنه بین المللی عیان میکند. در یک کلام خواست استقلال مرکز ثقل و قطب نمای فعالیتهای ما در کردستان نیست، بلکه یک جزء مهم و ضروری خط مشی تاکتیکی ما در کردستان امروز است و به همین عنوان و در همین ظرفیت هم باید تبلیغ شود

همانطور که گفتم هدف این نوشته طرح علنی بحث بود. جنبه های متعددی از مساله هنوز میتواند مطرح شود که من برای تمرکز روی بحث اصلی از آوردن آنها صرف نظر میکنم. یاد آوری میکنم که مضمون این نوشته و موضوعات متعدد دیگری در همین ارتباط، در پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران با حضور دو تن از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق مطرح شد و سپس چکیده این مباحثات در اختیار مرکزیت و کادרהای حزب عراق قرار گرفت. بنظر من جا دارد همه نکات مربوط به این مبحث با دقت و به تفصیل در جنبش ما در عراق مورد بحث قرار بگیرد. فرصت زیادی برای تعیین تکلیف بحث نداریم، اما نظر به اهمیت و تازگی موضوع باید جا برای تدقیق مسائل و شنیدن نظرات مختلف باز گذاشت. شخصا به این ترها نه بعنوان احکامی دگم و غیر قابل انعطاف، بلکه بعنوان طرح اولیه یک خط مشی تاکتیکی مهم در عراق نگاه میکنم که باید در ادامه مباحثات تدقیق و تعمیق شود.

اولین بار در تیر ۱۳۷۳، ژوئن ۱۹۹۵، در شماره ۱۸ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۲۵۵ تا ۲۶۴

به مناسبت روز حکمت ناسیونالیسم و ملی‌گرایی از نگاه حکمت رحمان حسین زاده

مبحث ناسیونالیسم و ملی‌گرایی از نگاه حکمت را برای ارائه به کنگره سوم حکمت انتخاب کردم. یکی از کارهای تحول بخش و درخشان منصور حکمت مباحث و پراتیک تاثیر گذار او در رابطه با ناسیونالیسم و ملی‌گرایی است. فعالیت فکری و سیاسی او در این عرصه وسیع و فراوان است. حتی یک بازخوانی فشرده آن به ساعتها وقت احتیاج است. نه قصد اینکار را در این کنگره دارم و نه چنین وقتی در این کنگره میسر است. هدفم اینست در این فرصت محدود و مشخصی که دارم مقاطع و جنبه‌های برجسته نگرش مارکسیستی حکمت در برخورد به پروبلماتیک مهم ناسیونالیسم و ملی‌گرایی را برجسته کنم، تا بتوانم عطف توجه شما و همه بینندگان و شنوندگان این مبحث را به مراجعه مجدد به مباحث راهگشای "ملت، ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری و رساله تفاوت‌های ما" از منصور حکمت جلب کنم. به سهم خود و در اینجا به تاثیرگذاری و تحول بخشی کار حکمت در این زمینه در دو مقطع تاریخی فوکوس میکنم. دو مقطعی که پانلیستهای این کنگره و تعداد زیادی از حضار و بینندگان این کنگره با آن بارآمده و زندگی و فعالیت داشته ایم. میتوانیم در مورد این دو مقطع قضاوت و ارزیابی داشته باشیم و روایت و تحلیل و تفسیر خود را بیان کنیم.

مقطع اول: عروج مارکسیسم انقلابی در بطن انقلاب ۱۳۵۷ :

مارکسیسم انقلابی با نقد پوپولیسم حاکم بر جنبش چپ و پوپولیستی ایران عروج پیدا کرد. چپ رادیکال ایران را تغییر داد. به سرعت رشد کرد. به لحاظ فکری، سیاسی، سازمانی و اجتماعی با تمایزات برجسته ای شناخته شد. یک تمایز برجسته آن، شفافیت آن در مقابل ناسیونالیسم و گرایش ناسیونالیستی بود. مارکسیسم انقلابی هیچ سنخیتی با ناسیونالیسم چپ نداشت. جریاناتی که به این ترند میپیوستند، از جمله فراکسیونهای مارکسیسم انقلابی که از درون سازمانهای چپ رادیکال آن دوره مثل "پیکار و رزمندگان و چریکهای فدایی خلق و وحدت انقلابی و رزم انقلابی" شکل گرفتند، این پروسه را طی کردند، نگاه و بینش ناسیونالیستی را در فکر و سیاست نقد میکردند. نمونه برجسته تر کل سازمان کومه له با نقد و طرد بینش ناسیونال پوپولیستی در کنگره دوم خود در فروردین ۱۳۶۰ به مارکسیسم انقلابی پیوست. به این ترتیب ترند مارکسیستی گسترده ای عروج کرد که هیچ بدهکاری به ناسیونالیسم و ملی‌گرایی نداشت. ناسیونالیسم را به خوب و بد و چپ و راست، رادیکال و غیر رادیکال تقسیم نمیکرد تا بر اساس آن حقانیتی برای این یا آن بخش ناسیونالیسم قائل شود. این نگرش مارکسیستی به نقد ناسیونالیسم موجود در چپ ایران محدود نماند. برنامه اتحاد مبارزان کمونیست که بعداً با اندک اصلاحاتی به برنامه مشترک اتحاد مبارزان کمونیست و کومه له و سپس برنامه حزب کمونیست ایران تبدیل شد، با شفافیت تمایز خود را با کل چپ آن دوره در سطح جهان که فصل مشترک ناسیونالیستی داشتند، از جمله کمونیسم روسی، چینی، کاسترویی، آلبانیایی، چپ نو، اورو کمونیسم و ... ترسیم کرده بود. در همین رابطه و در توضیح همین تمایزات برنامه مشترک نیروهای مارکسیسم انقلابی با بقیه نیروهای چپ با خمیر مایه ناسیونالیستی باید از اولین مصاحبه پرمحتوا، حول "برنامه مشترک اتحاد مبارزان و کومه له" در پاییز سال ۱۳۶۰ یاد کنم، که امروز نه مصاحبه کننده، یعنی رفیق عزیزم اسعد حسینی کمونیست پرشور هم سن و سال و هم نسل من و نه مصاحبه شونده، یعنی منصور حکمت عزیز هیچکدام در حال حیات نیستند. این مصاحبه کتبی در نشریه داخلی و در سطح نیروهای مارکسیسم انقلابی پخش شد و یک سند تاریخی است. به این ترتیب مارکسیسم انقلابی ما را به کمونیسم انترناسیونالیستی مقطع مانیفست کمونیست و مارکس، به کمونیسم دوره لنین و دوره کوتاه انقلاب بلشویکی برگرداند. تاثیر گذاری این مقطع و تلاش حکمت در متمایز کردن صف کمونیسم از ناسیونالیسم به طور کلی و از ناسیونالیسم چپ به طور مشخص نه فقط در ابعاد فکری و نظری، بلکه در ابعاد سیاسی و اجتماعی و حزبی هم بسیار گسترده بود. بی دلیل نبود در آن مقطع از احیای مارکسیسم و بلشویسم صحبت میکردیم.

مقطع دوم: فراتر رفتن از کمونیسم انترناسیونالیستی و مارکسیسم انقلابی:

به لحاظ تقویمی اگر تاریخی برای شروع این مقطع یادآوری کنم، دوره بعد از کنگره سوم حزب کمونیست ایران مد نظر من است. در سال ۱۹۸۹ دوره دوم مباحث کمونیسم کارگری توسط منصور حکمت به عنوان یک گرایش سیاسی متمایز در درون آن حزب قد علم میکند. مبحث مبانی کمونیسم کارگری ارائه شده در سمینار مارس ۱۹۸۹ نقطه عطف آغاز این دوره از مباحث شدت انتقادی در تقابل با جنبشهای اصلی بورژوازی و در قبال کمونیسم تا آن زمان موجود و چپ ترین ترند آن همانا مارکسیسم انقلابی است، که دورانی خود حکمت پرچمدار آن بود. کمونیسم کارگری این بار با نقدی شفاف و بی تحفیف در مقابل جنبشهای اصلی بورژوازی از جمله در مقابل ناسیونالیسم و ملی‌گرایی به میدان میاید. حاصل نهایی دیدگاه جامع کمونیسم کارگری در سال ۱۹۹۴ در برنامه دنیای بهتر مکتوب و تجسم پیدا میکند. در چهار چوب تقابل با ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، مباحث و استنتاجات فکری و سیاسی و پراتیکی آن، یعنی مباحث حکمت در واقع نقدی به همان کمونیسم انترناسیونالیستی و مارکسیسم انقلابی است و فراتر رفتن از آنها است. این تغییر اساسی از جمله در نگرش و سیاست خود حکمت و جریان ما در قبال ناسیونالیسم و ملی‌گرایی است.

منصور حکمت در شروع سلسله مبحث، ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری این تغییر نگرش و سیاست در جنبش و جریان خود ما را چنین بیان میکند. "هم ما و هم واقعیات بیرونی هر دو تغییر کردیم" و مینویسد "اما بیش از ما، خود جهان مادی و واقعیت تاریخی تغییر کرده است. اشاره من به رویدادهای دوران بحران و سپس فروپاشی بلوک شرق و جهان پس از جنگ سرد است. اگر از چرخش های جنبشهای آزادیبخش سابق به سمت غرب و مدل بازار در سالهای آغازین بحران بلوک شرق بگذریم (چرا که بهرحال جریان ما در توهّمات چپ سنتی نسبت به ترقی خواهی ناسیونالیسم جهان سومی و ناسیونالیسم اقلیتها سهیم نبود)، حرکتهای استقلال طلبانه و سپس جنگها و نسل کشی های "ملل" افسار گسیخته در اروپای شرقی و مرکزی برآستی مطالبه ملی و استقلال طلبی را حتی در چشم کسانی که از حداقلی از انساندوستی برخوردارند بی ارزش و حتی در موارد زیادی انزجار آور کرده است. همه میتوانند ببینند که چگونه ناسیونالیسم ترجمه مادی خود را در گورهای دسته جمعی و "پاکسازیهای قومی" و کوره های آدم سوزی پیدا میکند، و چگونه نه فقط مطالبه ملی، بلکه حتی خود مقوله ملت و هویت ملی در بسیاری موارد غیر اصیل و دست ساز محافل سیاسی خاص است. رویدادهای ملی جهان پس از جنگ سرد فرمول علی الظاهر خیراندیشانه و منصفانه "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" را بالاچاره به بازبینی ای انتقادی میسپارد."

بر همین اساس حکمت در مورد تغییر نگرش خود مینویسد: "چهارده سال قبل، وقتی روی پیش نویس برنامه اتحاد مبارزان کمونیست و بعدا برنامه حزب کمونیست ایران کار میکردیم، بند مربوط به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش یکی از سر راست ترین و بی ابهام ترین بخشهای برنامه محسوب میشد. "در ادامه مینویسد. "بعد از سالها امروز دوباره در جریان تهیه یک برنامه حزبی با این فرمول روبرو شده ایم. اما اینبار، برعکس، هیچ چیز این فرمول سر راست و بی ابهام بنظر نمیبرد. در واقع هر تک کلمه این عبارت مشکل دار، نامعین و ابهام برانگیز است. این فرمول، با این شکل، بنظر من نمیتواند در برنامه حزب کمونیست کارگری جای بگیرد. هدف این نوشته، که در چند شماره انترناسیونال خواهد آمد، یک بازبینی انتقادی از ملت و ملی گرایی و مفاهیم کلی تر و واقعیات سیاسی ای است که زیربنای این فرمولبندی را میسازند."

من در این کنگره ادامه بحثم را به بازبینی کل فرمولبندی "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" آنطور که حکمت مفصل به آن پرداخته، اختصاص نمیدهم. فوکوسم را بر یک محور مهم آن یعنی نقد ملت و هویت ملی و ملی گرایی به عنوان یک پدیده خرافی ساخته و پرداخته شده توسط ناسیونالیسم میگذارم.

در دنیای امروز ملت و هویت ملی به عنوان یک داده جامعه بشری مفروض نگریسته میشود. مثل وجود انسان، مثل جنسیت و... به قول حکمت: "ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوپژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملت های جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند. تلقی حاکم بر اذهان عمومی، بر تفکر دانشگاهی، بر چپ موسوم به کمونیست و حتی بر بخش اعظم جنبش کمونیستی کارگری تاکنونی، این وارونگی را در خود مستتر دارد. حتی در درون چپ و جنبش کمونیستی تاکنونی، تعلق و هویت ملی فرد، نظیر جنسیت او، یک خصوصیت عینی و داده شده و غیر قابل تردید وی محسوب میشود. فعلا از این میگذرم که تبدیل جنسیت و تفاوت جنسی به یک رکن هویت و خودشناسی اجتماعی فرد هم یک محصول تاریخی قابل نقد جامعه طبقاتی تاکنونی است. اشاره من اینجا حتی به آن گرایشهای متعددی در تاریخ کمونیسم نیست که انواع خاصی از ناسیونالیسم و عرق ملی و وطنپرستی را تقدیس کردند و بر تارک کمونیسم خود نشاندهند. کمونیسم روسی و چینی و جهان سومی، کمونیسم ضد انحصاری و ضد امپریالیستی و ضد یانکی و کمونیسم سوسیال دموکراتیک - سندیکایی و چپ نوبی غربی که بر ویرانه های انقلاب اکتبر روئیدند، همه بیش از آنکه رنگی از انترناسیونالیسم در خود داشته باشند، مشتقات ناسیونالیسم و ناسیونال رفرمیسم بودند. در ایران، کل چپ سنتی، از حزب توده پرپرور، تا فدایی و راه کارگر و خط ۳ دیروز و چپ های تازه دموکرات "پسا - جنگ سردی"، همه در یک بستر قوی ناسیونالیستی و میهن پرستانه شکل گرفته اند که نه فقط پذیرش مقوله ملت بعنوان یک واقعیت ایدئولوژیک بیرونی، بلکه تقدس و تقدیس آن، و بنا کردن کل کائنات سیاسی خویش حول آن، وجه مشخصه اصلی اش است."

در ادامه تاکید میکند. "اشکال اینست که در سنت کمونیسم انترناسیونالیستی نیز تلقی رایج از مقوله ملت و ناسیونالیسم به اندازه کافی انتقادی نیست و بخصوص رابطه ملت و ناسیونالیسم سروته تصویر میشود. در این نگرش، ملت پدیده ای است داده شده و مفروض و قابل مشاهده، و ناسیونالیسم محصول عقیدتی و سیاسی انحرافی و فاسد یک ملت است. ناسیونالیسم خودآگاهی معوجی است که طبقات بالادست میکوشند بر آحاد یک ملت حاکم کنند. صورت مساله برای بخش اعظم کمونیسم انترناسیونالیستی، مبارزه با ناسیونالیسم و جلوگیری از گسترش نفوذ آن در درون یک ملت بوده است. خود ملت، بعنوان یک مقوله، بعنوان یک پدیده، سر جای خود باقی است و مورد سوال یا نقد نیست. ملت موجودیتی فاقد بار سیاسی و طبقاتی خاص تلقی میشود. مجموعه ای از انسانها که اشتراکشان در خصوصیات معینی، یک ملت شان میکند. مجموعه ای از انسانها که به همین عنوان، بعنوان یک ملت، میتواند بازیگر مستقل و قائم به ذاتی در تاریخ جامعه بشری باشد. میتواند صاحب حق، صاحب دولت، صاحب استقلال و صاحب سرنوشت ویژه ای برای خویش باشد.

در جای دیگری مجددا تاکید میکند "در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه میزند."

توضیحات بالا شفاف و روشن است. همانطور که حکمت هم تاکید کرده، نگرش کمونیسم امروز در قبال ملی گرایی و ناسیونالیسم در عین حال نقدیست به کمونیسم انترناسیونالیستی دوره مارکس و انگلس، دوره لنین و مارکسیسم و کمونیسم کارگری خود ما تا مقطعی که حکمت خود پرچم این نقد را بلند میکند. چرا اینجوری است؟ چرا کمونیسم دوره مارکس و انگلس و لنین و مارکسیسم انقلابی و مباحث دوره اول کمونیسم کارگری ارائه شده توسط حکمت به اندازه کافی در برخورد به ملت و هویت ملی و ناسیونالیسم انتقادی و شفاف نیست؟ این دیگر برمیگردد به دوره های تاریخی و شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره ها که ملی گرایی در آنها طرح شده است. حکمت در بخشی از مبحث خود تحت عنوان زاویه تاریخی مختصات این دوران تاریخی را بیان میکند و مینویسد "مارکس در ابتدای عصر ناسیونالیسم زندگی میکرد، اما این ناسیونالیسم امروز یا ناسیونالیسم دوران لنین نبود" بعد از توضیح روشن تری تاکید میکند اما "یک ناموزونی در موضع آنها در قبال ملیت و حق تعیین سرنوشت وجود دارد. اما تاکید میکند "موضع برجسته تر و شاخص تر مارکس و انگلس تفکیک "ملیت" و ملل "تاریخی" از ملل "غیرتاریخی" است. در دیدگاه آنها "صحت بر سر روند عینی شکل گیری و قوام گرفتن ساختارهای ملی - کشوری قابل دوام کاپیتالیستی در اروپا است و نه حق همه ترکیبهای ملی و قومی جهان به ایجاد کشورخویش. مارکس و انگلس تعلقات ملی - را به عنوان مبنای تشکیل کشورهای مستقل صریحاً رد میکنند".

دوره لنین متفاوت از دوره مارکس و حتی دوره ما بود. منصور حکمت مینویسد "دوران لنین دوران دیگری است. وقتی لنین از حق جدایی ملل سخن میگوید، اساساً ملتهای تحت ستم در امپراطوری تزاری و مستعمرات و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم جلوی چشمش میایند. توجه لنین به نقش مثبت مبارزات ضد استعماری ملل کوچک در مستعمرات در ضربه زدن به قدرت بورژوازی جهانی است. اینجا هم به معنایی دیگر با یک روند ابژکتیو ملت سازی بر متن یک نظم کهنه و ارتجاعی، در راستای تحول مناسبات اقتصادی و رشد سرمایه داری در مقیاس جهانی، روبرو هستیم. با نوعی ناسیونالیسم روبروئیم که نه صرفاً در برابر پرولتاریا و جنبش کارگری، بلکه همچنین در برابر استعمار، ارتجاع سیاسی و فتودالیسم معنی پیدا میکند. توجه لنین به توان سیاسی این جریان و نوع و نحوه تلاقی و تقابل آن با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. مساله حق تعیین سرنوشت برای لنین در این چهارچوب سیاسی معنی پیدا میکند. لنین هم دامنه شمول این حق را محدود میکند. فرمول حق تعیین سرنوشت در روایت لنین از فرمول مارکس و انگلس عام تر است، اما از نظر عملی با تفکیکی که میان «حق جدایی» و «به صلاح بودن جدایی» قائل میشود، عملاً حمایت جنبش کمونیستی از جدایی ملتها را به موارد معدودی محدود میکند. تشخیص مطلوبیت جدایی و یا توصیه و عدم توصیه به جدایی در فرمولبندی لنین کاملاً به تحلیل شرایط مشخص موقوف میشود."

می بینیم حکمت به درست اشاره میکند، لنین فرمول حق تعیین سرنوشت را به عنوان راه حل تاکتیکی و ابزار سیاسی حل معضلات ملی در نظر دارد و دامنه محدود کاربست این فرمول را به درست میشناسد.

در مورد دوره حاضر حکمت مفصلتر مینویسد "دوران ما دوران کاملاً متفاوتی است. تا قبل از فروپاشی بلوک شرق هیچ روند فراگیر و یا تعیین کننده ملت سازی در سطح جهانی و یا در مقیاس منطقه ای در جریان نبود. موارد پراکنده ای که وجود داشت، حداکثر میتوانست آرایش ملی جهان معاصر را در جزئیات کم اهمیتی تعدیل کند.

از این مهمتر، حرکت‌های ملی فاقد محتوای اقتصادی ویژه ای بودند. تحولات مورد نظر جنبش‌های ملی اساساً سیاسی و فرهنگی بودند. منشاء این جنبش‌ها نه تحولات اقتصاد سیاسی جهانی، نظیر دوران مارکس و لنین، بلکه اساساً ستم ملی و فرهنگی و یا تخصیفات ناسیونالیستی بر سر قدرت بوده است. اقتصاد سیاسی جهان و قطب بندی‌های اقتصادی و سیاسی آن از این کشمکش‌ها کوچکترین تأثیری نمی‌پذیرد. آنچه اساساً در این دوره در قلمرو بحث حق تعیین سرنوشت وجود دارد، تعدادی مساله حل نشده ملی است، مانند مساله فلسطین، مساله کرد، مساله ایرلند و غیره که بدرجات مختلف مانع سیر متعارف اقتصاد کاپیتالیستی در منطقه خویش هستند و یا به عامل بی ثباتی و تنش سیاسی در مقیاس منطقه ای و جهانی تبدیل شده اند. این مسائل بعضاً به صحنه‌هایی از یک جدال وسیعتر میان غرب و شرق تبدیل شده بودند و به این اعتبار محتوایی غامض تر از موارد متعارف کشمکش ملی یافته اند. سقوط بلوک شرق به معنای جدیدی یک روند ملت سازی را آغاز میکند، که حتی از نظر اقتصادی هم محتوایی تعیین کننده دارد. سرمایه داری بازار در بخش عظیمی از جهان صنعتی و نیمه صنعتی، در متن گسیختگی کلیه ساختارهای سیاسی نظام پیشین و نبود یک قالب ایدئولوژیکی پذیرفته شده برای حاکمیت، می‌رود جای مدل به بن بست رسیده سرمایه داری دولتی را بگیرد. نوعی از ناسیونالیسم، اساساً ناسیونالیسم قومی، بعنوان ماتریالی برای بنا کردن شالوده ایدئولوژیکی حکومت و کسب مشروعیت سیاسی برای دولت‌های بورژوازی جدید در تکه پاره‌های امپراطوری مضمحل شده به جلوی صحنه رانده میشود. هر روز مساله ملی جدیدی ساخته میشود. بحث حق تعیین سرنوشت وسیعاً به بالای دستور رانده میشود. جالب اینجاست همان روندی که مسائل ملی جدید را به میان میکشد، حل مسائل ملی قدیم را محتمل تر میکند. این شرایط زمین تا آسمان با دوره‌های دیگر فرق دارد. کل مساله بر متن یک واپسگرایی عظیم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جریان دارد. ناسیونالیسم قومی در منحنی ترین و فاسدترین اشکال آن پرچمدار مساله ملی است. برخلاف دوران مارکس و لنین، ملت سازی امروز و هویت‌های ملی در حال حدادی شدن، ربطی به جلورفتن مادی تاریخ در هیچ جهت مثبتی ندارند. نوک تیز این ناسیونالیسم مستقیماً علیه کارگر و کمونیسم و حتی رفرم و لیبرالیسم است. تکرار ساده فرمول لنین در قبال استقلال مستعمرات و فرمول مارکس در قبال ملت سازی بورژوازی قرن نوزدهم جواب مسائل امروز نیست. کمونیست و کارگر امروز باید جواب مساله ملی امروز را، آنطور که هست، بدهد. در این تلاش بنظر من میتوان به تبیینی رسید که به دوره‌های گذشته نیز قابل تعمیم باشد و جوهر انقلابی و منسجم بر خورد مارکس و لنین را نیز با شفافیت بیشتری نشان بدهد. " اینجا هم توضیحات حکمت بسیار شفاف است. بر اساس آن من فکر میکنم نقدی که به کمونیسم انترناسیونالیستی دوره مارکس و لنین و مارکسیسم خود ما وارد است، این مسئله میباشد که ملیت و ملی گرایی و هویت ملی را به عنوان داده مفروض در جامعه پذیرفته بود، که گویا به ناسیونالیسم شکل داده است. در صورتیکه به قول حکمت این دید در برخورد به ملیت و ملی گرایی و ناسیونالیسم سروته است. در واقع این ناسیونالیسم است که ملیت و هویت ملی را میسازد. جنبش بورژوازی ملی، ایدئولوژی بورژوازی ناسیونالیستی، ملیت و ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی را میسازد. همانطور که همه مذاهب خرافه ای به نام "خدا" را میسازند. اگر مسئله را به این شکل ببینیم، آنوقت تقابل کمونیسم با ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی و ناسیونالیسم ابعاد ریشه ای تر و وسیعتر و همه جانبه تری به خود میگیرد. مثالی بزمن، در فضای حاکم کنونی، ملت در هر جایی از جمله در فرانسه فرض گرفته میشود. با این فرض آنوقت کمونیسم و چپ فرانسه تمام هنرش این خواهد بود، کاری کند، ناسیونالیسم و تازه جناح افراطی ناسیونالیسم فرانسه رشد نکند. در صورتیکه با دید انتقادی کمونیستی شفاف باید در اساس خرافه ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی فرانسوی و در هر جای دیگر این کره خاکی زیر نقد و سؤال و با تقابل روبرو شود. باید کاری کرد شهروند فرانسوی یا هر کشور دیگر این خودآگاهی را داشته باشد که خود را فارغ از ملت و هویت ملی بشناسد. ملی گرایی را در همه ابعاد و ناسیونالیسم را در همه ابعاد به عنوان خرافه کنار بزند و رهایی سوسیالیستی انسان را مبنا قرار دهد.

این واقعیت که ناسیونالیسم، ملیت و ملی گرایی را میسازد و نه برعکس، قبلاً متفکر لیبرالی چون گلنر آن را مطرح کرده و یا تاریخ نگار مارکسیست اریک هابسبام به کرات بر آن تأکید کرده است. جالب است بعضی نظریه پردازان متأخر ناسیونالیست هم به آن واقفند. اما مسئله اینست فراتر از جنبه تحلیلی نظری، چه کار بست سیاسی اجتماعی از این حکم واقعی استنتاج میکنند. بعضی نظریه پردازان ناسیونالیست، با تکیه بر این حکم نتیجه میگیرند، پس باید "ملت سازی" کرد، یعنی ملی گرایی را با همه متعلقات خرافی و نهایتاً شکافها و نزاعها و مصائب آن پروراند و مثل طوقی به گردن بشریت انداخت. تاریخ زشت ناسیونالیسم در سراسر جهان و در همه دوره‌ها ایجاد همین هویت سازیهای جعلی و خرافی و فجایع برآمده از آن بوده است. اما کمونیستها و مارکسیستها این دوران با حرکت از این حکم درخشان، باید تأکید کنند، اگر ملیت و ملت سازی دست ساز ناسیونالیسم و بی پایه و خرافه است، پس چرا بشریت به آن تن دهد؟، چرا آن را فرض بگیرد؟. بلکه بر عکس چرا کلیت خرافه ملیت و ملت سازی و هویت ملی و متعلقات آن را دور نریزد! چرا بشریت ناسیونالیسم و محصول آن ملی گرایی، هویت ملی و تعلقات ملی را به عنوان خرافه و نگرش ضد انسانی به جامعه و انسانیت زیر نقد و سؤال نبرد! چرا به ناسیونالیسم و ملی گرایی همانند خرافه مذهب ننگرد! واقعیت اینست در طول تاریخ آن درجه حساسیت نسبت به خرافه مذهب از جانب کمونیستها و چپها و بشریت مترقی وجود داشته، آن درجه حساسیت نسبت به خرافه ملی گرایی و ناسیونالیسم وجود نداشته است. به همین دلیل کارکرد مضر و ضد انسانی ناسیونالیسم و ملی گرایی در سه قرن اخیر به باور من در سطح جهانی و در تقابل با جنبش طبقه کارگر و آزادیخواهانه بسیار عمیقتر و گسترده تر از مذهب بوده است.

منصور حکمت در رساله تفاوت‌های ما این چنین رسا مضرات ناسیونالیسم را بیان میکند. "در مورد ناسیونالیسم مسأله از این هم روشن‌تر است، زیرا این یکی حتی کلمه مخفف و یا روایت نیمبندی برای یکی از آرمانهای حق‌طلبانه و برابری‌طلبانه انسان هم نیست. نگاه کنید ببینید که ناسیونالیسم برای مردم محروم جهان چه پیامی دارد. تمام مضمون ناسیونالیسم حمایت از طبقه حاکمه خود است. در استثمارش، در جنگش، در رواج خرافاتش، در نقض حقوق انسانش. ناسیونالیسم بعنوان یک جنبش و یک حرکت سیاسی ابزاری برای تعیین تکلیف درونی بورژوازی در سطح جهانی و کشمکش بخش‌های مختلف این طبقه بر سر سهم‌بری از پروسه انباشت سرمایه است. ناسیونالیسم ایدئولوژی رسمی امپریالیسم بوده است. اینکه ناسیونالیسم بورژوازی در کشور تحت سلطه، یا در میان ملل تحت ستم، خود را در مقطع محدودی در تاریخ در تقابل با جوهی از امپریالیسم یافته است باعث شده که چپ غیر کارگری که خمیره خودش را این ناسیونالیسم میسازد حساب ویژه‌ای برای ناسیونالیسم باز کند و تطهیرش کند. اما کارگر کمونیست، و مارکسیسم، در ناسیونالیسم شمایل بورژوازی را میبینند و نه هیچ چیز دیگری را. بعنوان یک تفکر و یک تمایل، ناسیونالیسم به نظر من جزو آن خرافات دوران جاهلیت بشر است که باید از آن خلاص شد. از نظر فکری ناسیونالیسم یعنی بریده شدن انسانها از خصلت مشترک انسانی و جهانی‌شان. ناسیونالیسم با اصل اصالت انسان تناقض دارد. ما حاصل اجتماعی ناسیونالیسم هم به هر حال تکه تکه شدن طبقه کارگر و ضعف اردوی انقلاب کارگری است. کارگری که به جای اینکه خود را یک انسان و یک کارگر توصیف کند، خودش را بریتانیایی، تامیل، هندی و یا ایرانی و غیره میدانند، فی‌الحال گردنش را برای پذیرش یوغ بردگی و بی‌حقوقی خم کرده است. تعصب ناسیونالیستی به نظر من عاطفه‌ای برآستی شرم‌آور است و نه فقط هیچ نوع خوانایی با سوسیالیسم کارگری ندارد، بلکه اصولاً با هر نوع اعتلای معنوی انسان مغایر است."

به نظر من با چنین نگرش انتقادی و ماکسیمالیست باید به تقابل همه جانبه ناسیونالیسم و ملی‌گرایی رفت. متأسفانه چنین نگرش انتقادی کمونیستی و چنین خودآگاهی در برخورد به ناسیونالیسم و ملی‌گرایی بشدت در اقلیت است. نه تنها در سطح عموم جوامع بلکه هنوز در سطح نیروهای چپ و کمونیست هم، ملی‌گرایی را همانند مذهب خرافه و ارتجاعی نمیدانند. اکنون در کل جهان و تمام کشورهای آن نزدیک به دویست کشور موجود آن، بشریت در وهله اول با ملی‌گرایی و ناسیونالیسم و دیگر عواقب مضر آن دست و پنجه نرم میکند. تصور سطحی و محدود نگرانه اینست فقط در مناطق و جاهایی چون فلسطین و کردستان در خاورمیانه که هنوز با مسئله ملی حل نشده روبرو هستیم، گویا با ناسیونالیسم و ملی‌گرایی روبرو هستیم. در صورتیکه ما هر روزه در همه کشورها با تولید و باز تولید ملی‌گرایی و ناسیونالیسم روبرو هستیم. ملی‌گرایی و ناسیونالیسم بیشترین نفوذ و تاثیرگذاری مضر را بر افکار و سیاست و فرهنگ و رفتار و اخلاقیات و موزیک و ورزش و سوخت و ساز عادی جامعه دارد. هر روزه ما شاهدیم تک تک قدرتهای بزرگ جهانی و همه دولتهای بورژوازی تحت نام "منافع ملی" چه ابعاد تکان دهنده‌ای از جنگ و جنایت و نسل‌کشی و تروریسم و ستم و استثمار و ناهنجاری و تباهی را به بشریت تحمیل میکنند! در همین کشورهای پیشرفته و مدرن صنعتی غرب، راست افراطی، راسیسم و فاشیسم را اندک خراش میدهی با چهره‌های عریان ناسیونالیسم روبرو میشود. عروج ترامپ فاشیست و برگزیت در بریتانیا و ماری لوپن راسیست در فرانسه محصول ناسیونالیسم و ملی‌گرایی است. به میدان آمدن نژاد پرستی و قوم پرستی در ابعاد جهانی و دارودسته‌های جنایتکار ضد انسان آن محصول ملی‌گرایی و ناسیونالیسم است. ما در این ابعاد خطرناک با پدیده ملی‌گرایی و ناسیونالیسم روبرو هستیم. پدیده ملی‌گرایی و ناسیونالیسم به عنوان خطرناکترین جنبش و ترند بورژوازی، به عنوان تاثیرگذارترین و همه‌گیرترین ایدئولوژی بورژوازی و به عنوان خرافه‌ای زشت در دست قدرتها و دولتهای کاپیتالیستی سرنوشت دردناک و پرتباهی بر بشریت امروز تحمیل کرده است. این ابعاد دهشتناک از اثرات ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را باید دید و در مقابل آن سد بست. در مقابل هیولای ملی‌گرایی و ناسیونالیسم به میدان کشیدن جنبش سوسیالیستی و انترناسیونالیستی شفاف و جنبش طبقاتی و آزادیخواهانه پر قدرت اجتماعی که عزم کند خرافه ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را در نطفه بخشکند، مبرمیت دارد. اگر زمانی مارکس گفت: "مذهب افیون توده‌ها است" و همه‌گیر شد. امروز وقت آنست این حکم درخشان منصور حکمت "ناسیونالیسم ننگ بشریت است" را همه‌گیر کرد. این کاریست که کمونیسم روشن بین و ماکسیمالیست و کارگری را به بوته آزمایش سپرده و میسپارد.

توضیح: این نوشته بر اساس سخنرانی ارائه شده در کنگره سوم حکمت (ژوئیه ۲۰۱۷) تنظیم شده است. در جریان مکتوب کردن، تدقیق و تکمیل شده است. مشخصاً نقل قولهای رسا و کاملتری از متن نوشته‌های حکمت برگرفته شده است که به دلیل کمبود وقت در ارائه سخنرانی کنگره از نقل شفاهی آنها اجتناب شده بود.



منصور حکمت، کمونیسم کارگری و مسئله کرد

کمیته تبلیغ حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست